



هیئت معارف جنگ  
شهید سبهد علی صیاد شیرازی

# عبور از دیوار مرگ

عملیات گردان تکاور لشکر ۷۷ پیاده

فکه - ۱۳۶۶/۹/۳۰

نویسنده:

سرتیپ ۲ پیاده ستاد حسین انصاری

سرشناسه	: انصاری، حسین
عنوان و نام پدیدآور	: عبور از دیوار مرگ: عملیات گردان تکاور لشکر ۷۷ پیاده
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.: مصور (رنگی)
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۸-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <a href="http://opac.nlai.ir">http://opac.nlai.ir</a> قابل دسترسی است
یادداشت	: نمایه
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۸۰۶۱۴

نویسنده: سرتیپ ۲ حسین انصاری

ویراستار تخصصی: سرتیپ ۲ علی نیکفرد

نوبت / سال چاپ: اول / ۱۳۹۴

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۸-۲

شمارگان: ۱۵۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۵۵۴ - ۱۹۵۷۵

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که  
توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم  
از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این  
گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.  
امام خمینی (ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا  
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال  
جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

تقدیم به:

- ✓ خانواده معظم شهدا، جانبازان و ایثارگران بویژه شهدا، جانبازان و ایثارگران ارتش جمهوری اسلامی ایران و گردان ۷۷۰ تکاور لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) مشهد؛
  - ✓ امیر سرتیپ<sup>۲</sup> علی نیکفرد فرماندهی محترم وقت لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) مشهد؛
  - ✓ همسر گرامی ام که با مدیریت صحیح، ضمن تربیت فرزندانم اجازه دادند که با تمام وجود برای دفاع مقدس، فکر و عمل کنم.
- سرتیپ<sup>۲</sup> پیاده ستاد حسین انصاری

## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست‌آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد. شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشته‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آن‌ها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۰ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار داده است.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی »

## فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه نویسنده
	بخش اول: وضعیت منطقه
۱۷	موقعیت جغرافیایی دیوار مرگ
۲۰	سازماندهی گردان تکاور
۲۴	ابلاغ مأموریت
۲۶	بر آورد وضعیت
۲۸	اقدامات آمادگی
۲۹	شناسایی عملی فرماندهان
۳۰	وظیفه دسته شناسایی
	بخش دوم: طرح ریزی
۳۳	شروع به تهیه طرح
۳۸	ادامه آموزش
۴۰	اعلام آمادگی
۴۲	بازدید از معابر میدان مین خودی و دشمن
۴۷	آخرین بازدید لشکر
	بخش سوم: اجرای عملیات
۴۹	حرکت به موضع تک
۵۲	نکته آموزشی
۵۶	شرح عملیات
۶۶	عبور از خط عزیمت

۷۲	عبور از میادین مین
۷۳	آغاز درگیری (هجوم) و تصرف هدف
۷۸	تحکیم هدف
۸۵	دفع پاتک‌های دشمن
	<b>بخش چهارم: خاتمه مأموریت</b>
۹۳	مراجعت گردان تکاور
۹۹	گزارش نهایی
۱۰۱	تقدیر از رزمندگان تکاور
۱۰۳	سخن پایانی
۱۰۵	نمایه
۱۰۹	تصاویر



## پیشگفتار

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نیمه اول سال ۱۳۶۶، دستورالعمل تشکیل گردان‌های تکاور را صادر کرد. طبق دستورالعمل هر یک از لشکرها موظف به تشکیل یک گردان تکاور شدند. لشکر ۷۷ پیاده ثامن‌الائمه (ع) خراسان در آن زمان در منطقه عمومی فکه در خط پدافندی مستقر بود. در اجرای دستورالعمل نیروی زمینی و سرعت بخشیدن به سازماندهی گردان تکاور لشکر دستورالعملی را به عوامل تابعه صادر و مقرر شد در مدت یک ماه هر تیپ یک گروهان تکاور، قرارگاه لشکر با استفاده از قرارگاه‌های تیپ گروهان ارکان گردان تکاور و عده‌های لشکر و ستاد لشکر نسبت به تأمین کسری تجهیزات و کمک به تیپ‌ها اقدام کنند تا پس از بازدید نسبت به تجمیع گردان اقدام شود.

پس از یک ماه، از یگان‌های تشکیل شده، در محل تیپ‌ها و قرارگاه لشکر بازدید و مدت ۱۵ روز برای رفع نواقص فرصت داده شد. در دستورالعمل لشکر ذکر شده بود، پرسنل منتخب بایستی از هر نظر شایستگی خدمت در گردان تکاور را داشته و وضعیت آنان از طریق نهادهای ذی‌ربط مورد تأیید قرار گیرد.

برای تعیین فرمانده گردان تکاور با شناختی که از افسران لشکر داشتم چندین نفر را جهت تأیید صلاحیت به ارگان‌های ذی‌ربط معرفی و پس از بررسی نهایی سرگرد پیاده حسین انصاری که افسری شایسته، منضبط و با ایمان بود و دوره‌های تکاوری را در مراکز آموزش تکاوری طی کرده و از

تجربه جنگی لازم برخوردار بود به‌عنوان فرمانده گردان تکاور تعیین و به نامبرده ابلاغ شد گردان را پشت جبهه در منطقه میشداغ مستقر کند. فرمانده گردان موظف شد برنامه‌های لازم، از نظر آموزش، تقویت قوای جسمانی و روحی، اجرای تیراندازی‌های هجومی و زندگی در شرایط سخت را تهیه و اجرا نماید. به‌طوری که در اول مهرماه ۱۳۶۶ آمادگی گردان را برای شرکت در عملیات رزمی اعلام دارد.

اختصاص نیروهای جوان، تجهیزات و امکانات، واگذاری کمک‌های مردمی از طریق عقیدتی سیاسی، اجرای برنامه‌های سخنرانی و ارشادی برای ارتقاء روحیه سلحشوری و انجام بازدیدهای روزانه از طرف عناصر لشکر در اولویت قرار گرفت. برای آزمون آمادگی رزمی گردان، مأموریت آفندی علیه خط پدافندی دشمن در نظر گرفته شد. لذا در مدتی که گردان برای سازماندهی و آموزش مشغول بود سراسر خط پدافندی لشکر از تنگ چزابه تا شمال فکه را چندین بار شخصاً شناسایی و در نهایت منطقه‌ای را در شمال فکه در محلی به نام دیوار مرگ انتخاب کردم، این منطقه دارای یک معبر مناسب برای رسیدن به ارتفاعات مرزی بود که توسط عناصری از دشمن در شرق رودخانه مسدود شده بود. به همین لحاظ این منطقه برای اجرای عملیات گردان تکاور مناسب تشخیص داده شد.

پس از بررسی و تجزیه و تحلیل زمین و دشمن توسط ارکان ۲ و ۳ لشکر، بدون این‌که نیت خود را بازگو کنم، منطقه را برای عملیات گشتی رزمی گردان تکاور در نظر گرفتیم.

منطقه انتخاب شده از خط پدافندی خودی با شیب نسبتاً ملایم تا رودخانه دویرج ۳ کیلومتر فاصله داشت. در شرق رودخانه دویرج عارضه‌ای با بریدگی‌های تند وجود داشت که بالا رفتن از آن مشکل به نظر می‌رسید، عارضه مزبور توسط یک پل به خط پدافندی اصلی دشمن در غرب رودخانه وصل می‌شد.

در سال‌های جنگ و در آفند شبانه، پس از کشف تک، دشمن با اجرای آتش مستقیم بر روی معبرهای باز شده در میادین مین، تلفات زیادی به نیروی تک‌ور خودی وارد می‌کرد، با باز شدن آتش دشمن، نیروهای تک‌ور پراکنده شده و دچار تلفات مضاعف می‌شدند و نیروهای مهاجم برای خنثی کردن آتش‌های دشمن مجبور به استفاده از آتش‌های با خط سیر منحنی می‌شدند که معمولاً اجرای آن با تأخیر همراه بود، از طرفی پشتیبانی آتش با جنگ‌افزار با خط سیر کشیده از عقب به علت داشتن تیرتراش<sup>۱</sup> موجب تلفات نیروهای خودی در جلو می‌شد.

برای خنثی کردن آتش مستقیم دشمن، ایده‌ای به نام «کمر بند آتش» را مطرح کردم. هدف از این ایده که برای اولین بار مورد آزمایش قرار می‌گرفت عبارت بود از: خنثی کردن آتش مستقیم دشمن بلافاصله پس از کشف تک و سرعت بخشیدن به پیشروی نیروهای تک‌ور و کاهش تلفات؛ برای پیاده کردن این فکر، منطقه‌ای مورد نیاز بود که دارای شیب ملایم از

---

۱- تیر تراش: اجرای آتش با جنگ‌افزار خط سیر کشیده است که امتداد مسیر گلوله از قد یک نفر بالاتر نباشد.

نقطه عزیمت تا منطقه هدف باشد تا اولاً امکان استقرار خط کمر بند آتش جلوتر از خط پدافندی خودی موجود باشد و در ثانی از آن خط بتوان با اجرای آتش از بالای سر نیروی تکور خودی، سنگرهای دشمن را در عرض و عمق، مورد اصابت تیر مستقیم و آتش افشان<sup>۱</sup> قرار داد.

خط کمر بند آتش عبارت بود از یک خط عمود بر سمت تک، جلوتر از خط پدافندی خودی که در آن جنگ افزارهای با خط سیر مستقیم شامل تیربار ۱۲/۷ م، توپ ۲۳ م، تفنگ ۱۰۶ م، تفنگ ۵۷ م، موشک انداز آرپی جی ۷، آرپی جی ۱۱ و موشک مالیوتکا به گونه ای مستقر می شدند که چند قبضه از جنگ افزارها در سمت یکی از سنگرهای پدافندی دشمن روانه شده تا پس از باز شدن آتش دشمن بتوانند بدون نشانه روی، سنگرهای آتش را مورد اصابت قرار داده و منهدم سازند.

منطقه انتخاب شده برای عملیات به گونه ای بود که نیروهای تک کننده پس از عبور از خط مقدم خودی به طرف سنگرهای دشمن روانه شده و آماده می شدند بلافاصله پس از کشف تک، آتش دشمن را با انهدام سنگرهای او خنثی کنند، بدین ترتیب از پراکنده شدن نیروهای تکور در میدان مین جلوگیری شده و آنان سریعاً به خط پدافندی دشمن نفوذ کرده و هدف را با کمترین تلفات تصرف می کردند.

منطقه انتخاب شده دارای چنین ویژگی بود، به طوری که علاوه بر اجرای آتش توسط خط کمر بند آتش از بالای سر نیروهای خودی، سنگرهای

---

۱- آتش افشان: اجرای آتش از یک منطقه بالا به هدفی در سطح پایین.

دشمن در شرق رودخانه دویرج را زیر آتش قرار داده و همچنین راه ورود نیروهای تقویتی دشمن از غرب رودخانه را مسدود می‌کرد. علاوه بر آن در غرب رودخانه دویرج شیب زمین تا خط پدافندی دشمن افزایش می‌یافت و خط کمر بند آتش می‌توانست علیه آنان نیز اجرای آتش کند.

طرح ریزی عملیات کاملاً سری و تا ۳۰ روز قبل از عملیات، عناصر لشکر و حتی فرمانده گردان تکاور از آن مطلع نبود. در تاریخ ۶۶/۷/۱ مأموریت گردان را به فرمانده گردان و افسر عملیات و اطلاعات لشکر اعلام کردم و سپس طرح عملیات به‌طور سری به قرارگاه جنوب جهت تصویب ارسال شد.

پس از بازدید نهایی و اطمینان از آمادگی گردان و تکمیل جزئیات طرح توسط فرمانده گردان، مراتب به فرماندهان گروهان و فرماندهان تیپ در خط و توپخانه لشکر اطلاع داده شد و پس از ۳۰ روز گردان برای اجرای عملیات آماده شد. چگونگی اجرای عملیات توسط فرمانده گردان به‌طور مشروح ذکر شده است. دشمن به‌منظور جلوگیری از غافلگیری خط اصلی پدافندی خود، روی عارضه مزبور یک گروهان کماندو تقویت شده مستقر و مواضع آن را با انواع موانع مصنوعی (مین، سیم خاردار، سیم خاردارهای خورشیدی و ...) و سلاح‌های مختلف مستحکم کرده بود و در حقیقت این یگان برای تیپ در خط مقدم دشمن نقش پاسداری رزمی را به عهده داشت.

این عملیات با رعایت کلیه اصول جنگ، ملاحظات اساسی رزم با برنامه‌ریزی و سازماندهی صحیح و رعایت کلیه جوانب حفاظتی با همکاری کلیه عناصر لشکر و قرارگاه جنوب با موفقیت کامل اجرا شد، علاوه بر آن رمز

موفقیت گردان، حضور فرماندهان به‌ویژه فرمانده گردان در خط مقدم و حضور آنان در روی هدف تا آخرین لحظه بود.

نتیجه عملیات: تعداد ۲۲ اسیر کماندو و حدود ۱۵۰ نفر کشته و مجروح عراقی و به دست آوردن غنائم زیاد و مدارک مهم از دشمن بود. در مقابل، نیروهای خودی فقط ۳ شهید و چند مجروح داشتند.

متأسفانه در هیچ یک از مدارک نزاجا، اثری از این عملیات ارزشمند نیست و خوشحالم که اینک پس از ۲۵ سال، چگونگی اجرای عملیات گشتی رزمی لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه خراسان که در آن موقع در صدا و سیما و جراید کشور نیز بازتاب گسترده‌ای داشت، با هدف استفاده و بهره‌برداری آموزشی در مراکز آموزشی و نه برای تبلیغات، به همت فرمانده گردان غیور و دلاور گردان ۷۷۰ تکاور به رشته تحریر درآمده است.

سرتیپ ۲ پیاده ستاد علی نیکفرد

فرمانده وقت لشکر ۷۷ پیاده خراسان

## مقدمه:

با سلام و تحیت و آرزوی سلامتی و شادی برای عزیزانی که همیشه به دنبال واقعیت و کسب اطلاعات و تجربه از عملکرد کسانی هستند که جزئی از هویت و تاریخ پرفراز و نشیب ایران و سایر کشورها بوده‌اند.

اینجانب نویسنده کتاب یا رمان همچون سایر اساتید و نویسندگانی که از آثار مکتوب آنان فیلم‌ها ساخته شده و یا کتابشان در ردیف پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار گرفته و یا می‌گیرد نبودم، پیشاپیش از آن‌ها، اجازه می‌خواهم که با همکاری دوستان، کتاب دیوار مرگ را به شما خوانندگان تقدیم کنم.

در سال ۱۳۲۹ در تهران، میدان شاهپور متولد و در سال ۱۳۴۸ با دیپلم ریاضی وارد دانشکده افسری (دانشگاه امام علی (ع) فعلی) شدم. پس از فارغ‌التحصیلی و طی دوره تخصصی مقدماتی پیاده در شیراز در سال ۱۳۵۲ به مرکز آموزشی ۰۱ تهران منتقل شدم.

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و قبل از شروع جنگ تحمیلی به لشکر ۲۸ سنج منتقل و در سال ۶۱ پس از مجروح شدن از ناحیه پا در عملیات آزادسازی شهر بوکان در مرکز آموزشی درجه‌داری تهران مشغول خدمت شدم. در سال ۱۳۶۴ با بهبود نسبی پای راست به لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه (ع) مشهد منتقل و پس از انجام وظیفه در عملیات تیپ ۱ ل ۷۷ و فرماندهی گردان ۷۷۰ تکاور (پس از عملیات دیوار مرگ) در دی‌ماه سال ۱۳۶۶ به فرماندهی تیپ مستقل ۴۵ تکاور جنوب انتخاب و پس از سازمان‌دهی، آموزش و شرکت در عملیات‌های مختلف در جنوب، غرب و شمال‌غرب، با قبول شدن

در دوره دانشکده فرماندهی و ستاد در سال ۱۳۶۸ وارد دافوس شدم و در سال ۱۳۶۹ به ستاد نزاجا منتقل شدم. در سال ۱۳۸۰ پس از ۳۲ سال خدمت و فرماندهی از رده دسته تا تیپ مستقل و ۱۲ سال مشاغل مدیریتی با عنوان مدیر پژوهش و ارزیابی نزاجا بازنشسته شدم.

درخصوص نوشتن این کتاب اصرار دوستان خوبم در سازمان عقیدتی - سیاسی آجا، امور ایثارگران نزاجا و معاون محترم پژوهش نزاجا (امیر سرتیپ دکتر ملکی) تصمیم گرفتم با راهنمایی امیر سرتیپ<sup>۲</sup> علی نیکفرد کتاب عملیات دیوار مرگ را بنویسیم تا با کمک هیئت معارف جنگ، نسبت به انتشار آن اقدام شود. در آینده و در صورت امکان و یاری پروردگار، خاطرات واقعی عملیات در کردستان و مناطق عملیاتی جنوب، غرب و شمال غرب کشور را به رشته تحریر درآورم.

بدین وسیله از کمک و راهنمایی امیر سرتیپ ناصر آراسته و امیر سرتیپ حسام هاشمی و امیر سرتیپ<sup>۲</sup> علی صادقی گویا که در چاپ و انتشار کتاب نهایت صمیمیت را مبذول داشتند و هم‌چنین با تشکر از کلیه کسانی که مشوق اینجانب در نوشتن این کتاب بوده‌اند از کلیه خوانندگان و دوستان عزیز تقاضا دارم با راهنمایی‌های خود مرا قرین امتنان فرمایند.

از هیئت معارف جنگ که فرصت انتشار این کتاب را فراهم کردند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

سرتیپ ۲ حسین انصاری



## بخش اول

### وضعیت منطقه

#### ۱- موقعیت جغرافیایی دیوار مرگ (شمای شماره ۱)

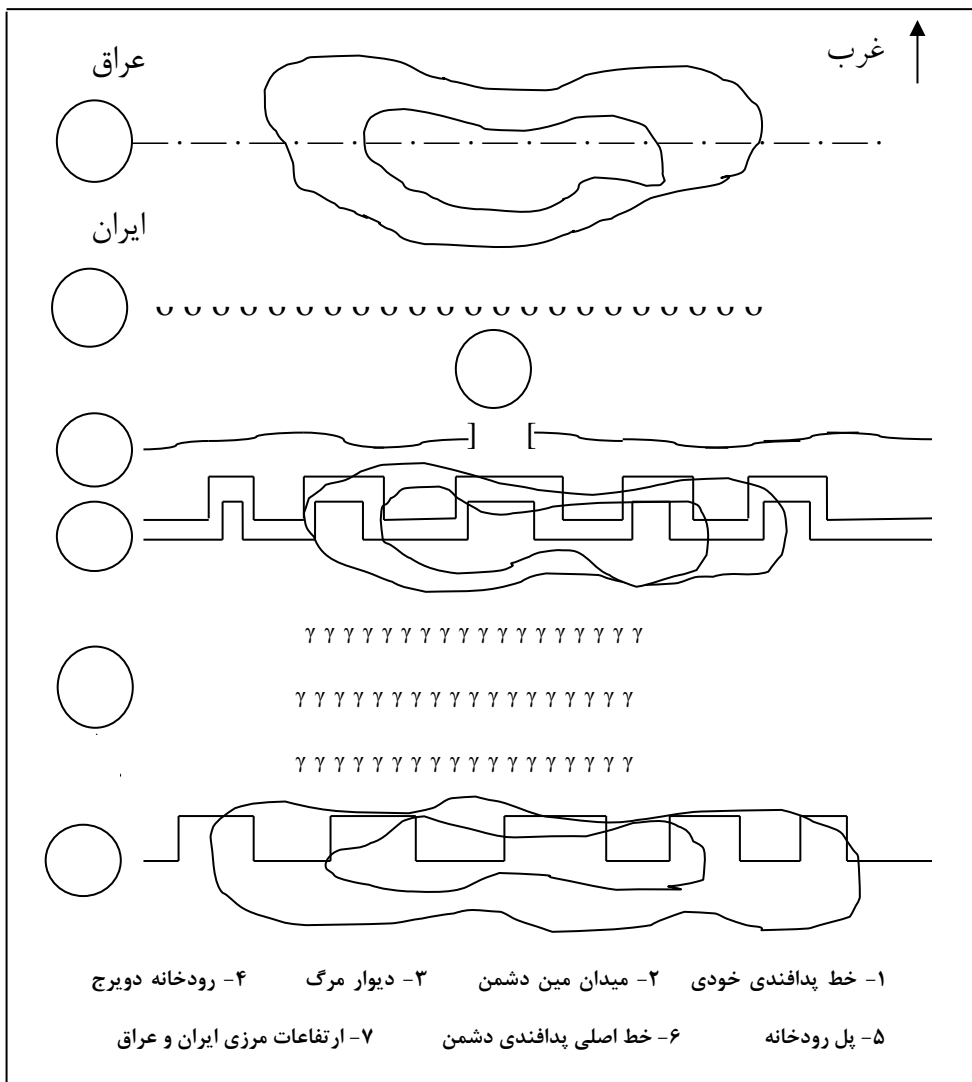
در مناطق عملیاتی کشور به‌ویژه منطقه عملیات جنوب شهرها و ارتفاعاتی وجود دارد که هرکدام علاوه بر داشتن موقعیت استراتژیک برای نیروهای خودی و دشمن، بخشی از تاریخ و هویت این کشور پهناور می‌باشد. خرمشهر و آبادان و فکه و بستان و... نمونه‌های آن است.

فکه بخش کوچکی از استان بزرگ خوزستان است که تقریباً در منتهی‌الیه شمال غربی استان و در حاشیه رودخانه دویرج که قسمتی از مرز ایران و عراق است واقع شده است. روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش عراق با هدف فتح سه روزه خوزستان از مرزهای جنوب و غرب وارد ایران شد و پس از ویران کردن شهرهای مرزی همچون بستان، موسیان، فکه و... به‌طرف رودخانه کرخه پیشروی کرد که با رشادت یگان‌های محدود موجود در منطقه که چند برابر کمتر از نیروی دشمن بودند، و نیز خلبانان شجاع هوانیروز قهرمان (هواپیمائی نیروی زمینی ارتش) و تیزپروازان نیروی هوائی، تانک‌های خط مقدم ارتش عراق که در دشتهای خوزستان همچون سیل حرکت می‌کردند متوقف و ارتش عراق عملاً در پشت کرخه و امتداد شوش، پادگان حمیدیه و رودخانه کارون و خرمشهر زمین‌گیر شد. در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۴ نیروهای دلاور و جان‌برکف نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و

با پشتیبانی نیروی هوایی و دریایی ارتش، سپاه پاسداران و نیروهای بسیجی داوطلب مردمی در عملیات مختلف مانند: ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... ارتش عراق را مجبور کردند با هزاران کشته و زخمی و صدها هزار اسیر و از دست دادن بخش عظیمی از ماشین جنگی خود، به پشت مرزهای بین المللی عقب نشینی کند لیکن دشمن بعضی از شهرها و نقاط استراتژیک را همچون میمک، فکه و... را حفظ و به سختی از آنها دفاع می کرد.

فکه و ارتفاعات مشرف به رودخانه دویرج از جمله نقاط حساس بود که ارتش عراق با سه تیپ کماندویی، ارتفاعات دوطرف رودخانه دویرج را تصرف و با احداث سنگرها و کانال های مستحکم، منطقه فکه و راه های تدارکاتی و ارتباطی مرزی را زیر پوشش داشت و تلفات و ضایعات زیادی به نیروهای خودی وارد می کرد.

ارتفاع بلند و شیب تند کناره های رودخانه دویرج و عدم توفیق نیروهای ایرانی در تصرف ارتفاع مذکور باعث شده بود که این ارتفاع به **دیوار مرگ** مشهور شود.



شمای شماره ۱: کروکی منطقه دیوار مرگ

## ۲- سازماندهی گردان تکاور:

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به منظور بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از خاک وطن پس از کاهش عملیات‌ها و سکوت جبهه‌ها، با هدف توسعه سازمان و بالا بردن توان رزمی، در اوایل سال ۱۳۶۶ دستور تشکیل و سازماندهی گردان تکاور لشکرها را صادر کرد. لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) مشهد به فرماندهی سرهنگ ستاد نیکفرد - سرتیپ ۲ فعلی - در اجرای این دستور، گردان ۷۷۰ تکاور را سازماندهی و اینجانب (سرگرد حسین انصاری) را به‌عنوان فرمانده گردان، مأمور تشکیل گردان کرد.

در تشکیل گردان تکاور، هر تیپ لشکر مسئولیت داشت یک گروهان از بهترین سربازان، درجه‌داران و افسران را انتخاب و با تجهیزات و سازوبرگ کامل تحویل گردان تکاور کنند. عده‌های لشکر نیز عناصر مورد نیاز رشته‌های مهندسی، ترابری، پشتیبانی و..... را به گردان تکاور واگذار کنند.

البته دستور بر این بود که سازماندهی و تشکیل گردان تکاور با نفرت زده و شاخص تیپ‌ها و لشکر انجام شود، اما متأسفانه به‌علت کم‌توجهی بعضی از مسئولان بیش از ۵۰٪ از نیروهای اعزامی به گردان تکاور شایستگی‌های لازم را نداشتند. لذا مجبور شدم ضمن اطلاع به فرماندهی محترم لشکر با دریافت افسران جوان و فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری و سربازان جدیدالورود به لشکر، مجدداً ترکیب متناسبی از نفرت را سازماندهی و با تهیه یک برنامه آموزش فشرده، کار را شروع کردیم.

گردان تکاور با توجه به مأموریت و مسئولیتی که در خط پدافندی لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه مشهد نداشت پس از تشکیل، در نزدیکی کوه میشداغ و شهر بستان در یک دهکده که در جنگ ویران شده بود مستقر شد. گردان ۷۷۰ تکاور با تهیه یک برنامه ویژه آموزشی شامل آموزش‌های کوهنوردی، زندگی در شرایط سخت، راهپیمایی طولانی و سنگین با تجهیزات کامل، تیراندازی هجومی، عقیدتی، ورزشی ضمن مجهز شدن به سلاح‌ها و ادوات جدید، آموزش خود را در شرایط آب‌وهوایی گرم جنوب شروع و در بازدیدهایی که در سطوح مختلف توسط مقامات لشکری در زمان‌های مختلف به‌عمل می‌آمد، متمایز بودن خود را نسبت به سایر یگان‌ها بیشتر به نمایش می‌گذاشت. خوشبختانه با حمایت ویژه‌ای که فرماندهی لشکر به‌عمل آوردند، در همان اوایل سازماندهی و آموزش، تعداد ۱۲ نفر از افسران جوان فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری امام علی(ع) که پس از طی دوره مقدماتی (تخصصی) توسط نزاچا به لشکر واگذار شده بود، را در اختیار گردان تکاور قرار دادند تا پس از یک ماه آموزش عملی تعداد هشت نفر را که ویژگی‌های خدمت در گردان تکاور را داشتند انتخاب و بقیه را در اختیار لشکر بگذارم.

بنده نیز با بررسی سوابق، مصاحبه حضوری، علاقه آن‌ها، خصوصیات و ویژگی‌های روحی، جسمی، روانی و نحوه برخورد و قدرت مدیریت آن‌ها در طول یک ماه تعداد هشت نفر که تقریباً شرایط و ویژگی‌های لازم را برای خدمت به عنوان فرمانده گروهان یا معاون گروهان تکاور داشتند انتخاب و بقیه را در اختیار لشکر قرار دادم.

این افسران جوان و شایسته با تلاش شبانه‌روزی ضمن اجرای آموزش‌ها و کسب اطلاعات و تجربه از افسران و درجه‌داران قدیمی، خیلی سریع خود را به مرز آمادگی آموزشی رساندند و از بنده خواستند تا آمادگی بازدید آموزشی آن‌ها را به عرض فرماندهی لشکر برسانم.

بعد از چهارماه آموزش سخت و طاقت‌فرسا (همانند آموزش‌های دوره رنجر) مطلع شدیم، فرماندهی نزاجا - سرتیپ حسنی سعدی (سرلشکر فعلی) - در سفر به منطقه جنوب از گردان ۷۷۰ تکاور مشهد بازدید خواهند داشت.

خبر بازدید فرماندهی نزاجا از گردان تکاور شور و شوق مضاعفی را در نیروهای گردان ایجاد کرد و تمام افسران، درجه‌داران و سربازانی که به مرخصی رفته بودند بلافاصله خودشان را به گردان رساندند و کسی هم تقاضای مرخصی نکرد و بطور کلی همه برای روز بازدید لحظه شماری می‌کردند.

تا قبل از روز بازدید، گردان چندین بار توسط مسئولین محترم قرارگاه جنوب، فرماندهی و عقیدتی - سیاسی لشکر مورد بازدید قرار گرفت و معایب مشهوده از نظر لباس، تجهیزات و آموزش برطرف گردید.

بالأخره روز بازدید فرارسید و گردان تکاور با کلیه تجهیزات، ادوات، خودروها و لباس‌های نو و پوتین‌های براق و چهره‌های شاد بطور زیبایی در میدان صبحگاه گردان مستقر شدند.

ساعت ۸ صبح امیر سرتیپ حسنی سعدی فرماندهی محترم نزاجا در رأس هیئتی از مسئولان محترم نزاجا و قرارگاه جنوب با چندین دستگاه پاترول وارد منطقه گردان تکاور شدند. با ادای احترام نظامی توسط پاسدار

تشریفات و گزارش فرماندهی میدان (فرمانده گردان) گردان تکاور آماده بازدید شد.

فرماندهی نزاجا ضمن اظهار تشکر و خسته نباشید، به هیئت همراه فرمودند آقایان با توجه به مسئولیتتان گردان را از نظر لباس، تجهیزات، خودرو و سایر نیازمندی‌ها کاملاً بازدید و ضمن مشخص کردن محاسن و معایب، نیازمندی‌ها را در جلسه بحث و انتقاد ارائه فرمائید.

فرماندهی نزاجا شخصاً آموزش (به‌ویژه آموزش تیراندازی) را بازدید فرمودند و نکته جالب و اثرگذار در بازدید ایشان، تیراندازی واقعی به کلاه آهنی در فاصله ۱۰۰ متر و ۲۰۰ متر بود که چکیده تیراندازی به سیبل در میدان تیر استاندارد بود. متأسفانه این تغییر روش تیراندازی که سربازان و افسران و درجه‌داران آن را در طول این چند ماه آموزش تجربه نکرده بودند، باعث شد تا در این بخش از آموزش که فرآیند چندین آموزش بود مورد قبول نباشد. البته قبلاً آموزش‌های ناگهانی تیراندازی را اجرا کرده ولی نتیجه عمل سربازان، درجه‌داران و افسران در این بخش ضعیف بود. فرماندهی محترم نزاجا فرمودند: «جنگ واقعی نیاز به عکس‌العمل سریع در مقابل شرایط ناگهانی و غیرمنتظره دارد و دشمن ممکن است در جایی ظاهر شود که شما انتظار آن را ندارید و همین عدم آمادگی باعث خارج شدن شما از صحنه جنگ و عملیات خواهد شد و تبعات حذف شما از یگان، چه از نظر روحی و چه از نظر توان رزمی اثرات بسیار بدی برای یگان دارد و باید همیشه این حس را داشته باشید که ممکن است از زمین صاف جلوی شما یا

پشت یک درخت یا ساختمان و... یک نفر بلند شود و یا تانکی ظاهر شود و به طرف شما تیراندازی کند.»

فرماندهی نذاجا مقرر فرمودند پس از ۱۵ روز دیگر مجدداً از آموزش تیراندازی به سبک جدید بازدید خواهد شد تا در صورت احراز آمادگی مطلوب مأموریت رزمی گردان ابلاغ شود. این موضوع چنان تحرکی در نیروهای گردان تکاور به وجود آورد که هر فرمانده گروهان برای خودش یک میدان تیر جداگانه انتقالی و ناگهانی برای روزانه و شبانه با اهداف واقعی تر ایجاد و برای رسیدن به مرز آمادگی مطلوب به صورت شبانه روزی تمرین می کردند.

خوشبختانه پس از ۱۵ روز نمایندگان ویژه فرماندهی محترم نذاجا و قرارگاه جنوب از آموزش ها و تیراندازی به روش جدید بازدید کردند و نفرات زیادی پاداش نقدی دریافت کردند.

### ۳- ابلاغ مأموریت

اوایل مهرماه سال ۶۶ فرماندهی لشکر ۷۷ ثامن الائمه مشهد فرمانده گردان تکاور (بنده) را احضار و مأموریت گردان تکاور را به صورت کاملاً سری ابلاغ کردند. « اجرای گشتی رزمی به منظور انهدام، گرفتن، اسیر و وارد آوردن تلفات و ضایعات به هر میزان ممکن» و سپس فرمودند پس فردا از یگان های در خط لشکر بازدید خواهد شد و شما بدون جلب نظر و این که کسی بداند برای چه موضوعی مرا همراهی می نمائی در کنار من باش تا خودم در زمان مناسب هدف و منطقه عملیات مورد نظر را نشان دهم و به فرمانده تیپ و گردان در خط هم دستور دهم همه گونه همکاری را با شما داشته باشند.



روز بازدید فرماندهی لشکر از یگان‌های مستقر در خط، بنده نیز در معیت ایشان بودم و به‌منظور مشخص نشدن هدف، ضمن بازدید در دیدگاه‌های مختلف بنده را به داخل دیدگاه احضار و فرمودند احتمال حمله دشمن و چگونگی دفاع و دیگر مسائل را برای این محور پیش‌بینی کنید تا این‌که به منطقه مورد نظر رسیدیم و ایشان ضمن اشاره مخصوص ضمن نشان دادن هدف از من خواستند « آن را کاملاً شناسایی و با گرفتن عکس و کشیدن کروکی و مشخص نمودن محل استقرار سلاح‌های مختلف و سنگرهای دیده‌بانی دشمن و سایر موارد طرح و برآوردهای لازم را تهیه و شخصاً تحویل دهید ».

هدف عملیات تصرف ارتفاعات مشرف به مرز در شرق رودخانه دویرج در منطقه فکه بود و همان‌طور که قبلاً بیان شده بود این ارتفاع کاملاً مشرف به جاده مرزی و تدارکاتی نیروهای مستقر در منطقه بود که دشمن با تصرف آن محدودیت‌های زیادی را برای یگان‌های عملیاتی به‌وجود آورده بود. به-علت ارتفاع بلند در حدود ۲۵ متر و شیب تند و عدم توفیق نیروها در تصرف آن در چند عملیات قبلی، آن را دیوار مرگ نامگذاری کرده بودند.

پس از بازدیدی که در معیت فرماندهی لشکر داشتم، مجدداً از چند دیدگاه به‌ویژه دیدگاه مشرف به هدف، منطقه مورد نظر برای عملیات را بازدید کردم و علاوه بر دیدن موقعیت دقیق هدف، کروکی هدف (ارتفاع دیوار مرگ) را با مشخص نمودن تعداد و محل سنگرها، دیدگاه‌ها، میدان مین، طول و عرض هدف برای تسهیل در تصرف، هدف را ترسیم و به گردان مراجعت کردم.

با برآورد اولیه استعداد نیروی مستقر در روی دیوار مرگ حدود یک گروهان تکاور تخمین زده می‌شده. فرمانده لشکر پس از واگذاری مأموریت و شناسایی عملی منطقه و مشخص کردن هدف و استعداد دشمن، طراحی عملیات را به گردان واگذار کرد.

تنها تدبیر لشکر که بایستی در طرح گردان گنجانده شود، منطقه‌ای به نام کمر بند آتش بود که محل آن را در حد فاصل خط پدافندی خودی و دیوار مرگ مشخص کردند و سپس خواستار طرح عملیات گردان و نیازمندی‌ها شدند.

لازم به ذکر است در بازدیدهای انفرادی سعی می‌کردم برای مشخص نشدن مأموریت و شناسایی خودم، از لباس‌های بدون درجه و علائم استفاده کنم ولی فرماندهان یگان‌های در خط سنگر فرمانده گردان چهره‌بند را می‌شناختند و همکاری می‌کردند.

#### ۴- برآورد وضعیت

در سنگر فرمانده گردان با بررسی نقشه جغرافیایی، نقشه نظامی منطقه و کروکی ترسیمی، موقعیت دقیق هدف را بررسی و فاصله هدف تا نیروهای خودی و مشخص کردن طول و عرض و عمق میدان مین دشمن و میدان مین خودی، طول و عرض و ارتفاع هدف و هم‌چنین تقسیم هدف، تعداد سنگرهای مؤثر دشمن در به خطر انداختن عملیات، محل کمر بند آتش برای انهدام سنگرها و تیربارهای دشمن که بعد از کشف تک باید اجرای آتش نمایند روی نقشه و کروکی مشخص نمودم.

توضیح: کمر بند آتش، ایده جدیدی بود که فرماندهی محترم لشکر مطرح کردند چون قرار است عملیات به صورت تک شبانه و با استفاده از غافلگیری انجام شود، لذا نمی‌توانستیم همانند عملیات کلاسیک روزانه یک تیم در پوشش تیراندازی یک تیم دیگر در زمان و مدت مناسب پیشروی کند و در موقعیت خوبی مستقر شود. به همین دلیل باید در مکان مناسبی از نظر مسافت تا هدف، مشرف بودن به هدف، مانع نبودن برای نیروهای حمله‌کننده، سلاح‌های مؤثر و قابل حمل به وسیله نفر و دیگر مسائل یک مبداء آتش قوی داشته باشیم. کمر بند آتش باید قبل از ورود نیروهای تکاور به داخل میدان مین در خط تعیین شده مستقر و سنگرهای خود را در کوتاه‌ترین زمان آماده نمایند تا در صورت کشف عملیات و تیراندازی دشمن تمام سنگرهای آتش دشمن در یک لحظه با انبوه آتش از بالای سر نیروهای تکاور سنگرهای آتش دشمن را منهدم کنند.

پس از تکمیل شناسائی و شناخت کامل زمین و آگاهی از وضعیت نیروی دشمن در منطقه هدف، طرح مقدماتی عملیات تهیه و پس از هماهنگی با عملیات و فرماندهی لشکر فعالیت‌های آمادگی آغاز شد.

در ادامه بررسی‌ها، نیازمندی‌های عملیات در سطح گردان از نیروی انسانی، تجهیزات انفرادی، سلاح‌ها و ادوات، پشتیبانی‌ها و... تهیه گردید و بطور مکتوب به فرماندهی محترم لشکر ارائه شد. در سطح لشکر هم همه مسئولان و پیش‌بینی‌های لازم انجام و این موضوع در رده قرارگاه جنوب و نذاجا هم مورد بررسی قرار گرفت.

## ۵- اقدامات آمادگی

گردان تکاور باتوجه به برنامه‌های آموزشی ویژه به آموزش خود ادامه می‌داد. اینجانب پس از اتمام بررسی‌ها و تهیه طرح اولیه به این نتیجه رسیدم که بهترین و مهم‌ترین بخش آمادگی رزمی یگان‌ها، آموزش و تمرین در روی زمین مشابه منطقه هدف می‌باشد. لذا با در نظر گرفتن کلیه مسائل و جوانب و بازدید دقیق منطقه میشداغ (منطقه استقرار گردان) ارتفاعی را که شباهت زیادی با هدف مورد نظر داشت انتخاب و برابر هدف اصلی از نظر محل و تعداد سنگرها، سلاح‌ها، کانال‌های دشمن، دیدگاه‌های اصلی و فرعی و معابری که دشمن از داخل میدان مین به سنگرهای کمین در میدان داشت و موارد دیگر آرایش داده شد و پس از تقریباً یک هفته ارتفاعی مشابه دیوار مرگ در محدوده گردان انتخاب شد.

یکی دیگر از دلایل پیدا کردن زمین مشابه هدف در نزدیکی محل استقرار گردان این بود که با توجه فاصله محل اجرای عملیات اصلی تا محل استقرار گردان که حدود ۷۰ کیلومتر بود، از نظر اقتصادی امنیتی به صلاح نبود زمین تمرین و آموزش در حوالی منطقه عملیات باشد.

پس از چند شبانه‌روز آموزش و تمرین نیروها در روی زمین مشابه و باز کردن معابر در میدان مین احداثی، موضوع شناسایی و آرایش زمین مشابه منطقه هدف به عرض فرماندهی لشکر رسید و ایشان ضمن بازدید در روز و دیدن معابر، نقاط رهایی، میدان مین، محل کمر بند آتش، نیروها و سازماندهی آن‌ها، دستور فرمودند فردا شب یک بار عملیات را در زمینی مشابه تمرین کنید.

## ۶- شناسائی عملی فرماندهان

پس از بازدید مسئولان لشکر از هدف و اجرای آموزش و عملیات شبانه در روی هدف مشابه، در جلسه ویژه‌ای با حضور فرماندهی و عملیات لشکر، عرض کردم باتوجه به نزدیک شدن به زمان عملیات اصلی لازم است، ابتدا فرماندهان گروهان و عملیات گردان یک شناسایی دقیق در روز و شب از هدف و منطقه عملیات اصلی داشته باشند و دسته شناسایی گردان که مسئول باز کردن معابر در میدان مین دشمن می‌باشد، شناسایی‌های لازم را انجام داده و طرح خود را برای زمان، تعداد معابر و نیازمندی‌ها اعلام کند. این مستلزم هماهنگی با فرمانده گروهان در خط و عبور دسته شناسایی گردان تکاور از خط نیروهای خودی و میدان مین خودی می‌باشد، تا زمان-بندی لازم را به‌دست آورند.

به‌منظور رعایت اصل غافلگیری، افسر عملیات لشکر شخصاً با بنده به سنگر فرمانده گروهان در خط مراجعه کردیم و افسر عملیات لشکر به فرمانده گروهان در خط گفت حتی فرماندهان رده بالا و پایین نباید بدانند که چه کسی یا نیرویی قرار است از خط شما عبور کند و به جلو برود. شما مسئول هستید هر شب خودتان در ساعت مشخص در کنار خاکریز محل عبور افراد و نیروهایی که با نظر ایشان (اشاره به من داشت) از خط عبور می‌کنند حضور داشته باشید و ضمن ثبت تعداد و نوع تجهیزات و سلاح‌های همراه، فرکانس بی‌سیم خود را بدهید. آگاه باشید این افراد و نیروها تا اطلاع ثانوی شب‌ها از خط تحت مسئولیت شما عبور می‌کنند و قبل از روشنایی

صبح مراجعت و پس از کنترل تعداد افراد و تجهیزات و سلاح‌های وارد شده یا خارج شده گزارش پایان مأموریت را به صورت مکتوب و مهر و موم شده با پیک ویژه برای من ارسال کنید. در صورت افشاء مأموریت شما جزو مقصران خواهید بود.

فردای روز بعد، فرماندهان گروهان و رکن سوم و فرمانده دسته شناسایی را برای شناسایی کلی منطقه عملیات و هدف اصلی طوری به خط بردم که حدود یک ساعت به غروب آفتاب مانده بود و خواستم در روز و در ادامه غروب و شب هدف را کاملاً شناسایی کنند و برداشت‌های خود را در جلسه‌ای که در اطاق من تشکیل می‌شود ارائه نمایند.

در جلسه متشکله نظرات بعضی از فرماندهان بسیار جالب بود. یکی از آن‌ها گفت این هدف خیلی شبیه زمین آموزش ماست، حتی از نظر آرایش میدان‌های مین خودی و دشمن و سنگرها، خلاصه من می‌توانم در شب عملیات، با چشم بسته یگان خود را تا روی هدف هدایت کنم.

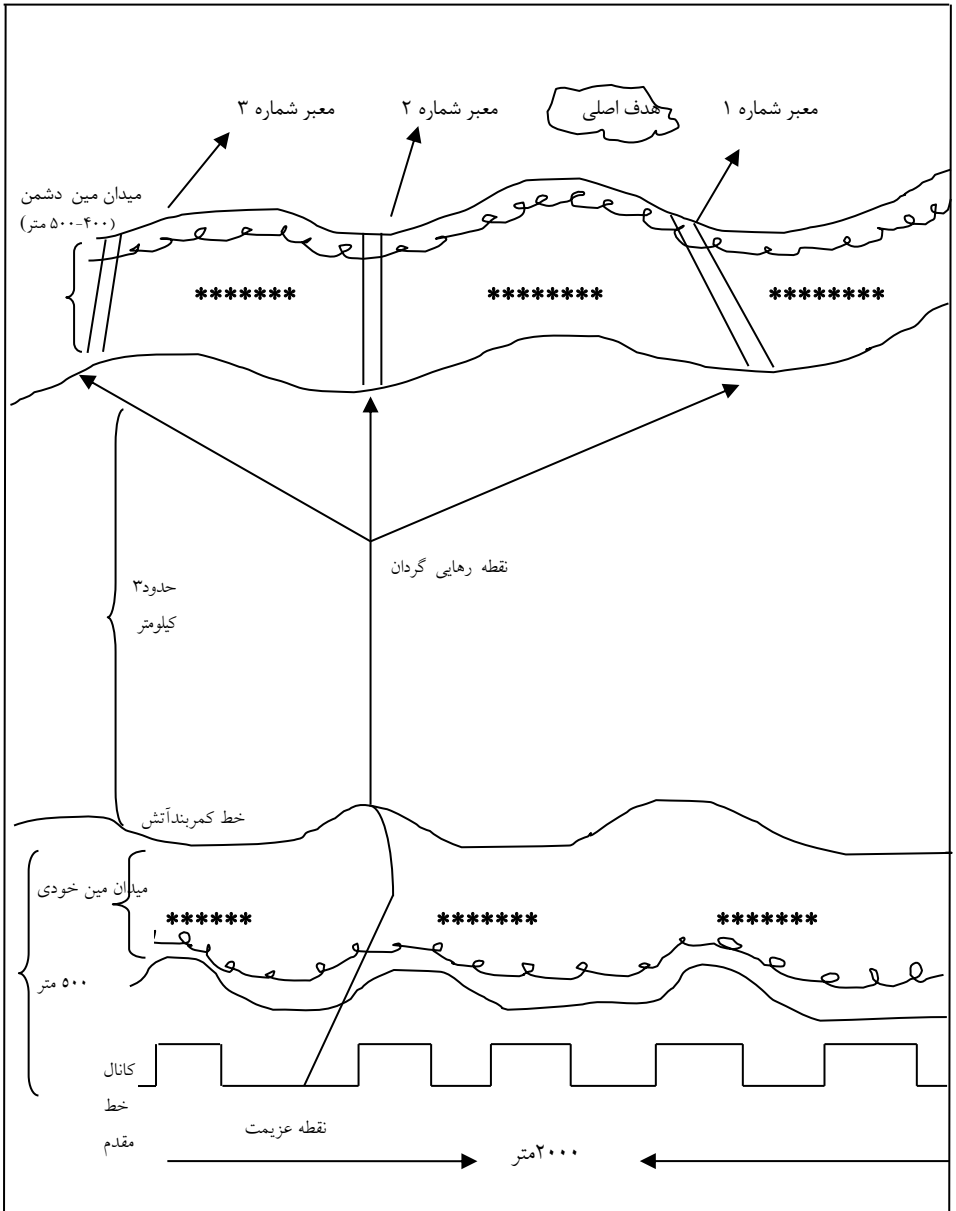
## ۷- وظیفه دسته شناسایی

در جلسه اعلام کردم فرمانده دسته شناسایی ستوان جباری (اهل مشهد) مأموریت دارد ضمن شناسایی مسیر از نظر عمق و معبر داخل میدان مین خودی، شیارها، ارتفاعات، رودخانه‌ها، عمق میدان مین و سنگرهای کمین دشمن، دیده‌بانی، نوع مین‌ها و... را مشخص و فاصله زمانی و طول و عرض و ارتفاع هریک از موانع ذکرشده را دقیقاً تعیین نماید تا بر اساس اطلاعات حاصله طرح عملیات و زمان‌بندی آن اعلام کنیم.

دسته شناسایی گردان هر روز دو ساعت قبل از تاریک شدن هوا از منطقه گردان حرکت و در فاصله یک کیلومتری خط مقدم در مکان مناسبی از خودرو پیاده و با تاریک شدن هوا به خط نزدیک و با دریافت فرکانس و اسم عبور و کنترل افراد و تجهیزات توسط فرمانده یگان در خط از محل تعیین شده از خط نیروهای خودی، عبور و شناسایی خود را به صورت مرحله‌ای و جارویی انجام و اطلاعات به دست آمده را در روی نقشه و کالک اطاق من ثبت می‌کرد.

میدان مین دشمن حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر عمق داشت و به هم پیوسته بود که علاوه بر داشتن سیم‌های خاردار حلقوی و رشته‌ای دارای موانع خورشیدی و انواع مین‌های ضد نفر و ضد خودرو و ضدتانک بود که به‌طور ماهرانه آرایش شده بود، بطوری که کوچک‌ترین غفلت و عدم توجه موجب انفجار مین به‌ویژه مین‌های وال‌مرا که بیشتر آن‌ها تله شده بودند می‌شد و شاخک‌های روی سر مین به زیر گلوی سرباز یا نفرات متخصص پاک کردن میدان مین وارد می‌شد.

دسته شناسایی با مشخص نمودن نقطه عزیمت نیروهای خودی در خط پدافندی و نقطه رهایی در نزدیکی میدان مین دشمن نقاط شروع باز کردن معبر در داخل میدان مین دشمن را مشخص نمود و پس از کسب این اطلاعات طرح چگونگی اجرای باز کردن معبر را در میدان مین دشمن تشریح کرد و گفت به منظور جلوگیری از آلوده شدن منطقه و شلوغی منطقه در نظر است بصورت تیمی معابر یکی یکی باز شود و قفل کنیم تا روز عملیات، حداکثر یک تیم پشتیبان هم در روی کمر بند آتش داشته باشیم.



شمای شماره ۲- کروکی طرح شناسایی دسته شناسایی



## بخش دوم طرح ریزی

### ۱- تهیه طرح

حدود ۱۵ روز از شروع شناسایی و برنامه ریزی گذشته و تقریباً اطلاعات خوبی از مسیرها، میدان مین دشمن و معابر به دست آمده بود که متوجه شدیم عوامل دیده بانی و احتمالاً نفوذی دشمن از عبور دسته شناسایی از خط نیروهای خودی و رفتن بطرف دشمن مطلع شده اند و موضوع را به دشمن بعضی خبر داده اند، به طوری که ما می دیدیم هنوز چند دقیقه ای از عبور دسته شناسایی گردان از خط مقدم بطرف دشمن نگذشته بود که توپخانه دشمن منطقه را زیر آتش می گرفت و با روشن کردن منطقه عملیات عملاً حرکت دسته شناسایی و هرگونه فعالیت آن ها را متوقف می کرد. با برگشت دسته شناسایی به داخل خاکریز نیروهای خودی آرامش و سکوت مجدداً منطقه را فرا می گرفت.

موضوع به عرض فرماندهی لشکر رسید و پیشنهاد شد به مدت ۲۰ روز شناسایی ها و باز کردن معابر متوقف شود و شایع شود عملیات لغو شده است. لیکن به منظور ادامه عملیات از فرماندهی درخواست شد به فاصله حدود یک تا دو کیلومتر بالاتر یا پایین تر از نقطه عبور قبلی قسمتی از خط توسط گروهان چهارم گردان اشغال شود تا برای عبور دسته شناسایی و نیروها از خط مقدم مشکلی نباشد.

خوشبختانه این تغییر تاکتیک بسیار خوب اجرا شد و پس از استقرار گروهان چهارم در خط پدافندی، دسته شناسایی پس از ۱۵ روز مجدداً کار خود را شروع کرد و بر اساس پیش‌بینی گردان، باید سه معبر (گذرگاه) توسط دسته شناسایی در داخل میدان مین دشمن ایجاد می‌شد، بطوری که این معابر به سه ارتفاع در روی هدف اصلی می‌رسید و هر گروهان مسئولیت داشت داخل یک معبر حرکت کند و خود را به هدف برساند.

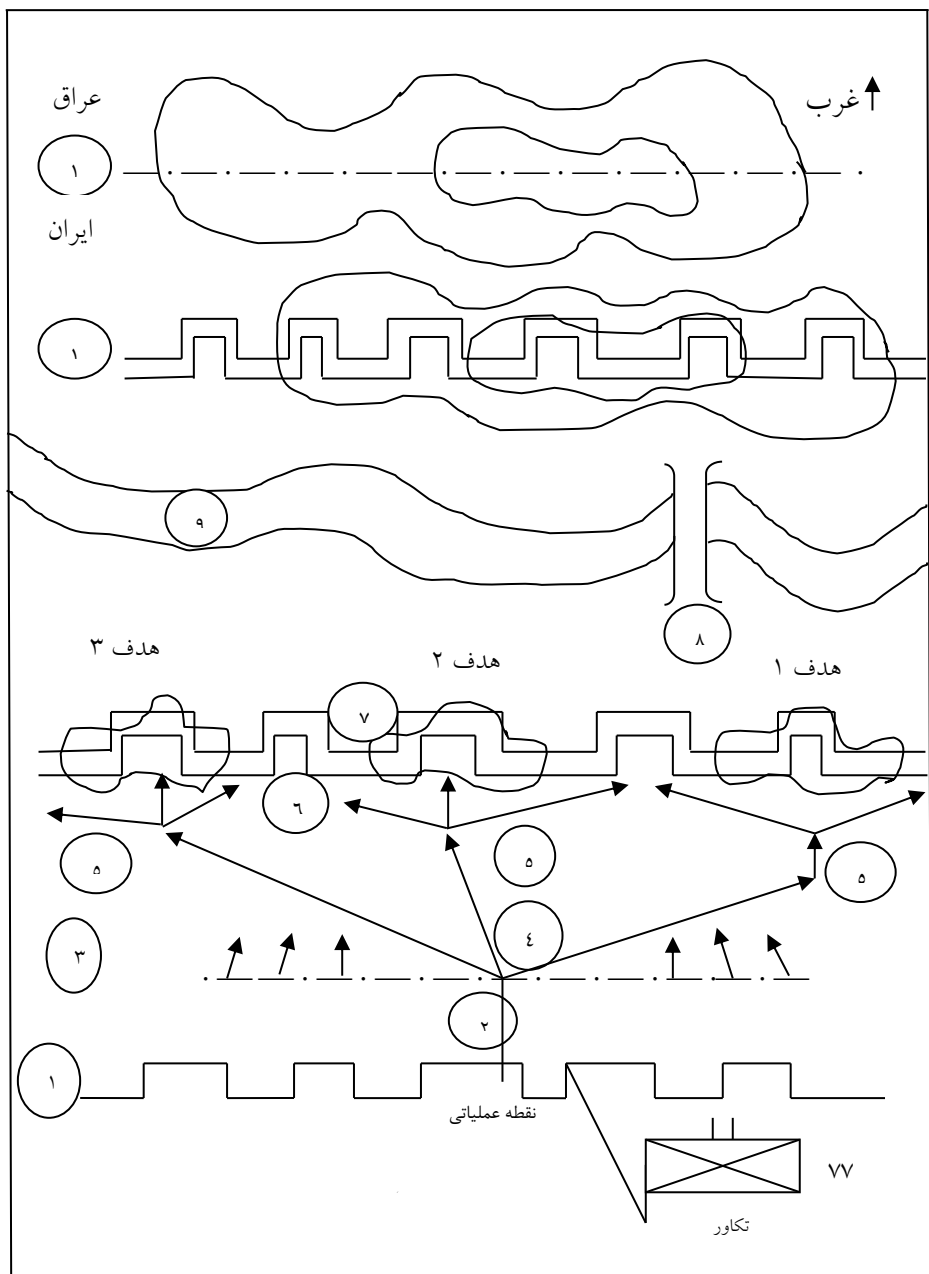
برای هر گروهان یک هدف با نام جداگانه‌ای مشخص شده بود تا در عملیات هر گروهان پس از رسیدن به هدف مربوطه، اشغال هدف را اعلام کند و گرفتن هر هدف یعنی اشغال هدف اصلی گردان و فتح دیوار مرگ.

گروهان چهارم تکاور که به عنوان گروهان پشتیبان بود، در خط پدافندی (مقدم) نیروهای خودی مستقر شد تا علاوه بر حضور مستمر در منطقه کلیه اطلاعات و حرکات و... مربوط به نیروهای دشمن را گزارش و تسهیلات لازم را در هنگام اجرای مأموریت دسته شناسایی و در شب عملیات برای نیروهای اصلی گردان تکاور فراهم سازد.

پس از گذشت تقریباً یک ماه از توقف شناسایی‌ها در منطقه هدف و استقرار گروهان چهارم، در خط مقدم نیروهای خودی، مجدداً مأموریت دسته شناسایی شروع و اطلاعات مسیر تا پشت میدان مین دشمن تکمیل و همان اطلاعات در روی زمین مشابه برای تمرین یگان‌های اصلی تکاور پیاده شد.

در اوایل آبان ماه فرمانده دسته شناسایی محل دقیق کمر بند آتش را تعیین نمود. بطوری که هیچ گونه محدودیتی برای یگان های تکاور ایجاد نکند و به محض کشف عملیات و تیراندازی اولین گلوله دشمن بتواند سنگرهای آتش دشمن را با اجرای آتش روانه شده از بالا سر نیروی خودی منهدم کند، محل سه گذرگاه منتهی به سه هدف را برای آخرین هماهنگی به فرمانده گردان ارائه داد. پس از بحث و بررسی و شناسایی در روز و شب، محل ها با اندکی تغییر تعیین و پس از تصویب به فرمانده دسته شناسایی ابلاغ شد تا سه معبر در میدان مین دشمن در منطقه هدف ایجاد (باز) کند. بعد از جمع آوری اطلاعات کامل از زمین و دشمن طرح عملیاتی گردان برابر شمای شماره ۳ تهیه شد.

پس از طرح عملیات، فرمانده گردان زمان بیشتری را به آموزش های ویژه برای نیروهای اصلی اختصاص داد و همراه آن ها در بیشتر آموزش ها شرکت می کرد و از نزدیک ضمن شناسایی نفرات برتر، نکات لازم را تذکر می داد.



شمای شمارة ۳- طرح عملیاتی گردان

- ۱- خط پدافند خودی
- ۲- نقطه عزیمت گردان
- ۳- خط کمربند آتش
- ۴- نقطه رهائی گروهان‌ها
- ۵- نقطه رهایی دسته
- ۶- میدان مین دشمن
- ۷- عارضه شرق رودخانه دویرج محل استقرار پاسدار رزمی دشمن (هدف)
- ۸- پل ارتباطی روی رودخانه دویرج
- ۹- رودخانه دویرج
- ۱۰- خط پدافند اصلی دشمن
- ۱۱- مرز ایران و عراق

## ۲- ادامه آموزش

با نگرش به طرح عملیات، زمان عملیات، مسافت نیروهای خودی تا هدف، اجازه پشتیبانی یگان‌های تکاور بر روی هدف توسط دشمن و گرمای منطقه، تصمیم گرفته شد به منظور اطلاع از میزان توانایی و افزایش توانایی نیروها در تحمل تشنگی فردا صبح یک راهپیمایی با تجهیزات داشته باشند.

بدون آن که منظور اعلام شود شخصاً جلوی درب خروجی اردوگاه ایستاده و دستور دادم، همه افراد قمقمه‌های آب خود را درآورده و آب آن را خالی کنند و به اتفاق معاون گردان (سروان نقوی) که در انتهای ستون راهپیمایی بود، این کار انجام شد.

پس از اطمینان از خالی بودن قمقمه‌ها، ستون راهپیمایی (ستون ۲ در دو طرف جاده) بطرف کوه میشداغ که در فاصله ۱۰ کیلومتری محل استقرار گردان بود حرکت کرد. تا رسیدن ستون راهپیمایی به بالای کوه میشداغ چند نفری از فرط تشنگی حالشان وخیم شد و در نزدیکی کوه میشداغ از حرکت بازماندند (البته این افراد به نام مشخص شدند تا برنامه دیگری برای احراز آمادگی آن‌ها در نظر گرفته شود)

نیروها به همراه فرماندهان پس از سه ساعت پیاده‌روی با تجهیزات در نزدیکی خط‌الرأس کوه میشداغ روی تخته‌سنگ‌ها مستقر شدند و پس از یک استراحت ۱۰ دقیقه‌ای آن‌ها را جمع کرده و هدف از این راهپیمایی را

با ذکر چند نکته آموزشی و حیاتی در طول یک ساعت به عنوان بخشی از آموزش و سپری شدن زمان برای گردان بیان شد.

به نیروها اعلام شد، برای رفع تشنگی کسانی که تحمل کمتری از نظر تشنگی دارند تانکر آب یخی را پیش‌بینی کرده‌ایم تا با احتیاط و بدون عجله از آب آن بنوشید. (البته شب قبل بدون این که کسی متوجه بشود به راننده تانکر آب دستور داده بودم تعدادی قالب یخ داخل تانکر آب بنز ۹۱۱ ریخته و پر از آب قبل از طلوع آفتاب در پشت ارتفاع میشداغ مخفی شود و با یک بی‌سیم با من در تماس باشد و قرار بود پس از دستور روی جاده به طرف محل استقرار گردان حرکت کند و هر وقت نفرات به تانکر نزدیک شدند تانکر را حرکت بدهد به جلو و حدود ۵۰۰ متر جلوتر توقف کند و این کار را دوبار تکرار کند.)

دیدن صحنه‌ای که نیروها وقتی تانکر آب را روی جاده مشاهده کردند که به طرف اردوگاه می‌رفت بسیار جالب و هیجان‌انگیز بود. تکاوران مثل تیری که از چله کمان رها شده باشد بدون کوچک‌ترین احساس خستگی از روی کوه به طرف پایین سرازیر شدند و کوه در زیر پای سربازان به لرزه درآمد و من هم با این سیل خروشان به پایین کوه آمدم. تانکر آب که در روی جاده متوقف شده بود، با نزدیک شدن و رسیدن اولین سرباز به تانکر مجدداً به طرف جلو حرکت کرد تا تقریباً ۵۰۰ متر جلوتر بایستد و سربازان که فکر می‌کردند تانکر آب به گردان می‌رود ناامید ایستادند. لیکن با توقف تانکر مجدداً بطرف آن دویدند و به محض رسیدن به تانکر باز هم تانکر حرکت و حدود ۵۰۰ متر جلوتر توقف کامل کرد و وقتی سربازان به آن رسیدند نمی‌دانستند چگونه آب بردارند و آب روی

زمین می‌ریخت و سربازان حتی از آب گل‌آلود استفاده می‌کردند و تعدادی از سربازان از دریچه بالای تانکر آب برمی‌داشتند.

این‌گونه آموزش‌ها و آگاهی از وضعیت روحی، روانی و جسمی سربازان، افسران و درجه‌داران نقش مهمی در سازماندهی نیروها برای اجرای مأموریت و تعیین نقش نیروهای اصلی، پشتیبان و خدماتی داشت که بر مبنای آن طرح اصلی عملیات را تهیه تا پس از بررسی جوانب به عرض فرماندهی محترم برسد.

پس از گذشت تقریباً ۲۰ روز از ابلاغ مأموریت دسته شناسایی و اجرای آموزش‌های ویژه گردان تکاور، دسته شناسایی اعلام کرد تعداد سه معبر در میادین مین دشمن باز شده همچنین عملکرد گردان پس از شروع عملیات تا تصرف هدف در روی زمین مشابه در حد عالی بود.

### ۳- اعلام آمادگی

موضوع آمادگی گردان تکاور برای اجرای عملیات و تصرف دیوار مرگ و باز شدن سه معبر در میدان مین دشمن به عرض فرماندهی لشکر رسید و ایشان فرمودند چنان‌چه شما آمادگی گردان را تأیید کنید، فردا موضوع در سطح لشکر بصورت دستور عملیاتی مطرح و هماهنگی‌های لازم با قرارگاه عملیاتی جنوب و فرماندهی نزاها خواهد شد.



فرمانده گردان از فرماندهی لشکر اجازه خواست تا قبل از ساعت «س» روز «ر» معابر بازشده توسط دسته شناسایی در میدان مین دشمن شخصاً بازدید شود و پس از تأیید باز شدن معابر، عملیات آغاز شود.

فرماندهی لشکر جلسه‌ای با حضور مسئولان اصلی لشکر تشکیل و مأموریت گردان تکاور و مدت آموزش‌ها و شناسایی و باز کردن معابر میدان‌های مین دشمن را توسط گردان تکاور اعلام فرمودند.

نکته جالب اینکه، فرمانده تیپ یگان در خط و حتی حفاظت اطلاعات لشکر از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کردند و فرمانده لشکر ضمن اظهار خوشحالی از اینکه تا به امروز کسی از این مأموریت اطلاع پیدا نکرده، اظهار فرمودند این مهم نتیجه عملکرد دقیق و کاملاً امنیتی فرمانده گردان تکاور است و از همه خواستند تا ساعت «س» روز «ر» کسی از این مأموریت مطلع نشود و فقط شرایط، امکانات، تسهیلات و لوازم مورد نیاز گردان تکاور را با هماهنگی فرمانده گردان فراهم کنند.

در جلسه مذکور مقرر شد یک گروهان پیاده با تجهیزات کامل پیش‌بینی شود تا پس از غروب آفتاب روز عملیات در پشت خط مقدم نیروهای خودی مستقر شود تا پس از آغاز عملیات و تصرف و تأمین هدف توسط گردان تکاور لشکر در صورت لزوم جایگزین یگان تکاور شود.

فرماندهی محترم لشکر پس از تعیین وظایف یگان‌های لشکر در اجرای هرچه بهتر مأموریت گردان تکاور، در جلسه‌ای که در حضور فرماندهی محترم قرارگاه جنوب (سرهنگ منوچهر دژکام) داشتند،

نیازمندی‌های عملیات از نظر آتش توپخانه، مهمات، هواپیما و... را اعلام و از ایشان خواستند ضمن کسب اجازه از فرماندهی محترم نزاا هماهنگی‌های لازم با لشکرها و یگان‌های هم‌جوار انجام شود.

#### ۴- بازدید از معابر میدان مین

بالآخره پس از به پای کار آمدن کلیه پشتیبانی‌ها و بازدید از آمادگی رزمی آن‌ها توسط مسئولین ذی‌ربط در سطح قرارگاه جنوب و لشکر، ساعت «س» روز «ر» تعیین شد. اینجانب، فرمانده گردان تکاور باتوجه به اجازه‌ای که از فرمانده محترم لشکر برای بازدید معابر باز شده در میدان مین دشمن گرفته شده بود، دو شب قبل از عملیات اصلی به همراه فرمانده دسته شناسایی و چند نفر از دسته شناسایی (کسانی که در باز کردن سه معبر نقش اصلی داشتند) و چند نفر برای استقرار در خط کمربند آتش و برقراری امنیت کامل و یک نفر بی‌سیم‌چی، از خط نیروهای خط مقدم خودی عبور و پس از بازدید دقیق آن‌چه فرمانده دسته شناسایی در طول شناسایی‌ها و باز کردن معابر اعلام کرده بود، خود را به پشت میدان مین دشمن رساندیم. همان‌طور که گفته شد چون قرار بود عملیات بصورت تک شبانه و به‌صورت غافلگیری باشد، لذا زمان عملیات طوری پیش‌بینی شده بود که در اواخر ماه قمری اجرا شود.

میدان مین دشمن شامل سیم خاردار حلقوی، خورشیدی، مین‌های ضدنفر گوجه‌ای (داکی) و مین‌های وال‌مرا (جهنده) و تلویزیونی و... و مین

ضدتانک و ضدخودرو بود که فقط دیدن میدان مین باعث وحشت هر بیننده‌ای می‌شد.

باتوجه به اواخر ماه قمری، هلال ماه کاملاً باریک و شب کاملاً تاریک بود و ما از محلی که راهنما مشخص کرد وارد میدان مین دشمن شدیم. راهنما که یک درجه‌دار وظیفه اهل گیلان بود واقعاً شجاع و نترس بود.

او در جلو به‌عنوان نفر اول و من (فرمانده گردان) در پشت سر او و بی‌سیم-چی و فرمانده دسته شناسایی و بقیه نفرات ستون یک در حرکت بودیم که پس از طی حدود ۱۰۰ متر در داخل میدان مین دشمن، ناگهان صدای انفجار یک مین ضدنفر گوجه‌ای زیر پای درجه‌دار راهنما همه را زمین‌گیر و من قبل از این که صدای درجه‌دار راهنما بلند شود از پشت جلوی دهان او را گرفتم و او را روی زمین خواباندم، متأسفانه انفجار مین پای راست درجه‌دار را از مچ قطع کرد، بطوری که فقط با بند پوتین به قسمت بالای پا وصل بود.

پس از بستن رگ بند در بالای پای درجه‌دار راهنما و چند دقیقه ثابت و بدون تحرک بودن در منطقه پس از اطمینان از این که دشمن متوجه حضور ما نشده است با سکوت به عقب برگشتیم.

لازم به ذکر است در بعضی اوقات روباه، سگ‌های ولگرد و سایر حیوانات در داخل میدان مین روی مین می‌رفتند و کشته می‌شدند. دشمن هم با روشن کردن منطقه عکس‌العمل دیگری نداشت.

پس از رسیدن به پاسگاه فرماندهی گروهان در خط مقدم و اعزام درجه‌داری که روی مین رفته بود به بیمارستان صحرایی به شدت با فرمانده دسته شناسایی برخورد کردم و گفتم شما با این آمادگی می‌خواستید ما عملیات را شروع کنیم و با بوجود آمدن چنین حادثه‌ای عملیات متوقف و این همه نیرو، امکانات و هزینه‌های انجام شده از بین برود و آبروی ما و مسئولان لشکر را ببرید؟

فرمانده دسته شناسایی (ستوان جباری) قسم خورد که معابر باز است، لیکن ممکن است یک مین بر اثر غفلت در معبر باقی مانده باشد، من شخصاً تقبل می‌کنم در شب عملیات خودم به عنوان نفر اول وارد معبر شده و نیروها پشت سر من وارد معبر شوند و در دو معبر دیگر هم دو نفر از نفرات دسته شناسایی در جلو وارد میدان مین خواهند شد.

از همه نفراتی که در اطاق بودند خواستم موضوع کاملاً مسکوت باشد تا پس از هماهنگی با فرماندهی لشکر ادامه عملیات یا تعویق آن مشخص شود. در مناطق عملیاتی معمولاً فرماندهان و مسئولان شب‌ها بیدارند و کلیه اخبار، حرکات و مکالمات روی بی‌سیم را زیر نظر دارند.

ساعت ۱۲ شب مستقیماً به حضور فرمانده لشکر رسیدم و موضوع بازدید و روی مین رفتن یک درجه‌دار را به عرض ایشان رساندم و گفتم در وضعیت موجود دو حالت وجود دارد. یکی این‌که چند روز عملیات را به تعویق بیندازیم و یا این‌که ظرف ۴۸ ساعت آینده عملیات را با قولی که ستوان جباری داده و با آمادگی کامل نیروها انجام دهیم به نظر من چنان‌چه

فرداشب عملیات را اجرا کنیم خیلی بهتر است، چون دشمن متوجه انفجار مین شده، ولی عکس‌عملی نشان نداده و فکر می‌کند شاید حیوانی بوده و اگر هم نیروهای ایرانی باشند فعلاً با این انفجار از عملیات منصرف شده‌اند و تا چند وقت خیالش راحت است.

فرماندهی لشکر فرمودند تصمیم با شماست اگر مطمئن هستید، دو شب دیگر برابر دستور عملیاتی، عملیات را آغاز و ضمناً این موضوع را به کسی بیان نمی‌کنید، فرداشب مجدداً معابر و محل استقرار کمر بند آتش را بازدید کنید.

صبح روز بعد کلیه نفرات دسته شناسایی را احضار و ضمن اظهار تأسف از حادثه دیشب که باعث مجروح شدن یکی از بهترین عناصر گردان شد به آن‌ها تذکر دادم، دیدید معبر باز شده چگونه مین‌گذاری و مسدود شده بود که شما متوجه نشدید و امیدوارم دشمن متوجه نشده باشد، لیکن با تعهدی که فرمانده دسته شناسایی (ستوان جباری) داده و اعتمادی که من به شما دارم، می‌خواهم پس فرداشب در کمال غافلگیری عملیات را اجرا نمایم و اگر این موضوع را به کسی دیگر بگویید چون شما نفرات اول هستید که وارد میدان مین می‌شوید بدانید که شما اولین کسانی هستید که از بین خواهید رفت. احتمالاً دشمن به خیال این‌که با انفجار مین دیشب ما تا چند روز دیگر عملیات انجام نمی‌دهیم خیالش راحت است و این یکی از اصول جنگ است که در زمانی حمله کنید یا عملیات انجام دهید که دشمن انتظار آن را ندارد و انشاءالله در پایان عملیات نتیجه آن را خواهید دید. پس از بازدید یگان‌های عمل‌کننده در

حین آموزش و اطمینان از آموزش، تجهیزات و ادوات، آخرین هماهنگی را با فرماندهان گروهان انجام و بعدازظهر به حضور فرماندهی لشکر رسیدم.

ضمن تشریح چگونگی اجرای عملیات برابر دستور عملیاتی و ترسیم حرکت از منطقه استقرار گردان در منطقه میشداغ تا عبور از خط مقدم نیروهای خودی و عبور از نقاط عزیمت، رهایی و استقرار در کمر بند آتش و رمز عملیات در هر مرحله از عملیات روی نقشه، از فرمانده لشکر خواستم فردا صبح برای آخرین بازدید و تقویت روحیه و اهداء کمک‌های مردمی توسط عقیدتی - سیاسی لشکر در مراسم صبحگاه گردان حضور داشته باشند.

به منظور رعایت اصول ایمنی و حفاظتی بجز عناصر دسته شناسایی و فرماندهان گروهان و عناصر پشتیبانی گردان هیچ‌کدام از نیروها هدف اصلی و منطقه عملیات را ندیده بودند، قرار شد یک روز قبل از عملیات، شناسایی آن‌ها قبل از تاریکی انجام و بدون این‌که به نیروها زمان عملیات گفته شود به قرارگاه اصلی مراجعت کنند. شناسائی عملی آن‌ها به این ترتیب بود که نیروها همانند روز عملیات سوار کامیون‌ها شوند تا ضمن مشخص شدن زمان - های بارگیری و... از جاده‌ای که از پشت منطقه عملیات عبور می‌کرد به طرف یگان‌های مستقر در شمال بروند و پس از شناسائی از منطقه عملیات و هدف در تاریکی با چراغ خاموش به اردوگاه مراجعت کنند.

## ۵- آخرین بازدید لشکر

در ساعت ۰۷۰۰ صبح روز بعد، فرماندهی لشکر به همراه مسئولان عقیدتی - سیاسی به میدان صبحگاه گردان وارد شدند و پس از ادای احترامات نظامی، بازدید از یگان‌های گردان تکاور آغاز شد.

ریاست محترم عقیدتی - سیاسی لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه (حاج آقا مقدسیان) در این بازدید علاوه بر اهدای کمک‌های مردمی از قبیل پوشاک، خشکبار و... مطالبی در خصوص عقیده و جهاد و رشادت‌های رزمندگان اسلام مطالبی ایراد فرمودند و خواستند در این شرایط حساس چنان ضربتی به دشمن بعثی وارد کنید که فرار را بر قرار ترجیح دهند.

بعد از سخنان ریاست ع.س لشکر، فرماندهی لشکر از آمادگی رزمی گردان تکاور اظهار رضایت کرده و فرمودند خوشبختانه در طول چند ماه گذشته کلیه عناصر گردان از سرباز تا فرمانده گردان به صورت شبانه‌روزی تلاش کردند تا ضمن اجرای آموزش‌ها، شرایط جسمی و روحی خود را نیز افزایش دهند تا در زمان عملیات همچون صاعقه‌ای بر سر دشمن فرود آیند و خاک میهن اسلامی را از وجود آن‌ها پاک نمایند. در ادامه فرمودند هیچ کدام از شماها در روزی که به این گردان وارد شدید توان و آمادگی رزمی فعلی را نداشتید، لیکن در حال حاضر احساس قدرت، شجاعت و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای دارید که برای حمله به دشمن و اشغال هدف لحظه‌شماری می‌کنید.

فرماندهی لشکر سپس آخرین تذکرات را از نظر سکوت رادیویی، ارتباط باسیم تا قبل از کشف عملیات، لباس مناسب سربازان، مهمات کافی برای هر سلاح

و... ارائه و پس از سه ساعت گردان را به اتفاق ریاست عقیدتی - سیاسی لشکر ترک فرمودند. فرمانده گردان به منظور استراحت و تجدید قوای سربازان پس از بازدید مسئولان لشکر به فرماندهان ابلاغ کرد تا یگان‌ها به سنگرها و چادرها بروند و ضمن استراحت و بازدید از تجهیزات (اعمال منطقه تجمع اولیه) مروری ذهنی از آموزش‌های فراگرفته داشته باشند و رأس ساعت ۳ بعدازظهر روز بعد برای حرکت بطرف موضع تک در میدان صبحگاه حاضر باشند (البته ذکر موضوع منطقه هدف فقط برای فرماندهان گروهان است)

فاصله محل استقرار گردان تکاور در منطقه عمومی رقابیه نزدیکی کوه میشداغ تا منطقه هدف فکه حدود ۷۰ کیلومتر بود که این مسیر با کامیون‌های لشکر و گردان باید طی می‌شد.



## بخش سوم

### اجرای عملیات

#### ۱- حرکت به موضع تک

با نگرش به این که ما می‌دانستیم دشمن هرگونه حرکات عمده نیروها را به صورت پیاده و یا محمول (کامیون - تانک) ثبت و به رده بالا گزارش می‌کند، لذا طرحی تهیه کردیم که نیروها وقتی با کامیون و به صورت تاکتیکی و نفوذی به طرف شمال در حرکت هستند، وقتی به منطقه هدف (جایی که قرار است در آنجا عملیات انجام شود) رسیدند بدون این که توقف کنند رانندگان سرعت خودروهای خود را به ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر در ساعت برسانند و سربازان با توجه به آموزش‌هایی که قبلاً دیده بودند در آن سرعت ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر از پشت کامیون به پایین پریده و در پناه خاکریزهای اطراف جاده مستقر شوند و این کار باید در یک فاصله زمانی تمرین شده انجام و کامیون‌ها پس از تخلیه کامل نیروها بدون این که توقف کنند حدود ۲۰ کیلومتر به راه خود ادامه داده و از منطقه عملیات کاملاً دور می‌شوند، تا وقتی هوا تاریک شد مجدداً چراغ خاموش برگردند و در جای مناسب منتظر دستورات بعدی بمانند.

قبلاً به رانندگان کامیون‌ها و همچنین سربازان نمونه علائمی که قبل از شروع عملیات روی جاده نصب خواهد شد نشان داده بودیم و به رانندگان گفته شده بود که وقتی به محدوده هدف می‌رسند، با توجه به علائم

نصب شده روی جاده سرعت خود را به ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر برسانید و سربازان هم که داخل کامیون بودند با دیدن علائم از کامیون پایین می-پریدند و پس از استقرار در پشت خاکریز کنار جاده خود را از شکاف خاکریزها به محلی که در خط مقدم در کنار کانالها و سنگرهای خط مقدم تعیین شده بود می‌رساندند و مسیر هدف را در غروب آفتاب شناسایی کنند و منتظر دستورات بعدی باشند.

ساعت ۳ بعدازظهر روز دوم گردان تکاور برابر دستورات صادره در میدان صبحگاه با کلیه تجهیزات و ادوات و لباس‌های مرتب و روحیه‌ای بسیار مصمم و شاد آماده شدند و فرماندهان پس از آمارگیری و بازدید مجدد، دستور سوار شدن نفرات را به کامیون‌هایی که قبلاً با شماره برای هر گروهان و دسته و گروه مشخص شده بود صادر کردند.

نیروها ظرف چند دقیقه سوار کامیون‌ها شدند و اینجانب - فرمانده گردان - در جلوی ستون پس از اطمینان از سوار شدن نیروها و روشن شدن کامیون‌ها ضمن اعلام حرکت ستون به قرارگاه عملیاتی لشکر، دستور حرکت را صادر کردم و به معاون گردان ابلاغ کردم در انتهای ستون حرکت و کنترل لازم را انجام و هرگونه توقف یا اشکالی را اعلام کند.

سربازان با خواندن سرودهای حماسی ضمن اظهار خوشحالی، آمادگی رزمی خود را به فرماندهان نشان می‌دادند و این موضوع شوق فرماندهان و نیروها را در اجرای پیروزمندانه این عملیات بیشتر می‌کرد.

## اجرای عملیات ۵۱/

حدود ساعت ۱۷:۳۰ ستون موتوری گردان به صورت تاکتیکی به محدوده منطقه هدف رسید و نیروها برابر آموزش‌های قبلی و دیدن علائم جاده‌ای و کم شدن سرعت کامیون‌ها از کامیون‌ها بیرون پریدند و خود را به پشت خاکریزهای جاده رساندند و پس از عبور کلیه کامیون‌ها از منطقه و تخلیه نیروها و آرامش نسبی منطقه برابر هماهنگی‌های قبلی و علائم دست، نیروها خود را به سنگرها و کانال خط مقدم نیروهای خودی رساندند و توسط فرماندهان مربوطه شناسایی هدف در روز و پس از آن غروب آفتاب را با احتیاط از داخل دیدگاه‌های خط مقدم انجام دادند و در محل‌های تعیین شده منتظر دستورات بعدی ماندند.

همان طوری که پیش‌بینی کرده بودیم، نیروهای اطلاعاتی و ایستگاه‌های شنود ایران گزارش دیده‌بان‌ها و یگان‌های اطلاعاتی و رکن ۲ دشمن را به رده‌های بالاتر به این شرح دریافت کردند:

«یک ستون موتوری با حدود ۲۰ کامیون در ساعت ۱۵:۴۰ دقیقه از منطقه تنگ چزابه به طرف شمال منطقه در حال حرکت است و توپخانه و تانک ندارند»  
اشاره‌ای به تخلیه نیرو و یا مأموریت احتمالی آن‌ها نکرده و خروج از منطقه را برابر پیش‌بینی ما گزارش کردند.

دریافت این اطلاعات از طریق عملیات لشکر و نیروهای اطلاعاتی برای ما بسیار خوشحال‌کننده بود، زیرا اطمینان پیدا کردیم دشمن به هیچ عنوان

متوجه مأموریت گردان تکاور نشده و دیده‌بان‌ها و گشتی‌های ما نیز هیچ‌گونه تحرکی را از دشمن، مخصوصاً در منطقه هدف گزارش نکرده‌اند.

گردان تکاور قبلاً یک گروهان خود را در خط مقدم مستقر کرده بود. نیروهای جدید بدون برهم زدن آرایش منطقه و حرکت غیرمنتظره، پس از شناسایی‌های روز و غروب آفتاب در خط مقدم مستقر و منتظر دستور فرماندهان بودند.

قبلاً پیش‌بینی کرده بودیم که به سربازان در شب عملیات شام گرم بدهیم و به همین منظور غذای استانبولی خوشمزه‌ای را در ظروف یک‌بار مصرف ریخته و با قاشق و چنگال یک‌بار مصرف و یک عدد سیب و موز و مقداری نان در داخل یک نایلون بسته‌بندی کرده‌ایم تا به موقع تقسیم شود.

پس از تاریکی هوا (حدود ساعت ۶/۵ بعدازظهر) نیروها که همگی قبل از حرکت در منطقه استقرار وضو گرفته بودند، نماز خواندند و سپس در ساعت ۷ بعدازظهر غذای آن‌ها در پشت خط مقدم تقسیم و پس از صرف شام و میوه، ظروف غذا توسط عناصر خدماتی در گونی‌های بزرگ جمع-آوری گردید تا به موقع به عقب تخلیه شود.

## ۲- نکته آموزشی

قبل از ادامه چگونگی شروع عملیات، ذکر یک نمونه از مراقبت و کنترل نیروها به منظور آمادگی رزمی آن‌ها که مرتبط با عملیات شبانه می‌باشد،

## اجرای عملیات / ۵۳

ضروری است. نکته آموزشی و اجتماعی خوبی است که باید مورد توجه فرماندهان و مسئولین در تمام اوقات باشد.

در اوایل تشکیل گردان تکاور در بازدیدهایی که به طور ناگهانی و غیرمترقبه از سنگرها و اطاق‌های سربازان داشتم و همچنین گزارش‌های دریافتی، نشانگر این واقعیت بود که متأسفانه تعدادی از سربازان و حتی فرماندهان رده پایین سیگار می‌کشند و تعداد انگشت‌شمار معدود هم به دیگر مواد مخدر اعتیاد دارند و برای سرباز و برای یک تکاور این موضوع بسیار خطرناک بود.

بعد از جلسه‌ای که با مسئولان حفاظت، عقیدتی - سیاسی و فرماندهان گروهان داشتیم، ضمن بررسی راه کارهای مختلف و چگونگی شناسایی عواملی که باید در این پاکسازی روی آن‌ها کار ویژه‌ای شود، تصمیم گرفتم موضوع در صبحگاه عمومی مطرح شود.

در روز پنج‌شنبه هفته بعد، پس از شناسایی‌های لازم و راه‌هایی که سیگار و مواد مخدر وارد گردان شد، در صبحگاه عمومی به کلیه سربازان، درجه‌داران و افسران گردان خطرات اعتیاد به سیگار و دیگر مواد دخانی و افیونی تذکر داده شد و به آن‌ها ابلاغ شد چنان‌چه دیده شود کسی سیگار می‌کشد و یا سیگار به همراه دارد تنبیه خواهد شد و در صورت تکرار تنبیهات شدیدتری اعمال خواهد شد. به عناصر دژبان ابلاغ شد کلیه سربازان را در هنگام ورود به گردان و همچنین خودروها را که به گردان وارد می‌شوند کاملاً بازدید و

سیگارها را جمع‌آوری و نام آن‌ها را یادداشت و سیگارهای جمع‌آوری شده را در یک انبار نگهداری و نتیجه را گزارش کنند.

خوشبختانه در مدت ده روز بازدید مستمر از داخل چادرها، اطاق‌ها، کیسه‌های انفرادی و افراد، به سرعت مصرف سیگار کاهش یافت و به ۱٪ رسید و به قول معروف قیمت یک نخ سیگار از قیمت یک پاکت آن بیشتر شد. لیکن در گزارش‌ها گاهی اوقات هنوز ورود سیگار به گردان وجود داشت.

به همین خاطر باتوجه به این‌که آتش یک سیگار از فاصله دور حدود یک کیلومتری هم پیدا است، گفتم دوربین دید در شبی را که جدیداً به گردان تحویل داده شده است بیاورند، جلوی اطاق خودم بگذارند تا ضمن آزمایش، شب که هوا تاریک می‌شود بتوانیم از راه دور داخل سنگرها و چادرهای سربازان را نیز کنترل کنیم. البته این دوربین باید در خط مقدم و داخل سنگر دیده‌بانی باشد و از آنجا خط را کنترل کرد، لیکن برای آزمایش خواستم در اردوگاه این آزمایش انجام شود.

پس از استقرار دوربین در جلوی اطاق فرماندهی، وقتی که هوا تاریک شد، حدود ساعت ۱۰ شب رفتم پشت دوربین و همین‌طور که داشتم از دور اردوگاه را نگاه می‌کردم، متوجه شدم تقریباً در فاصله ۱/۵ کیلومتری از اطاق خودم داخل یک چادر آتش یک سیگار مشخص است. بلافاصله به دو نفر از دژبان‌ها دستور دادم سریعاً به چادر مذکور مراجعه کنند و هر دو سرباز را بیاورند، ولی نگویند چگونه متوجه سیگار کشیدن آن‌ها شده‌اید.

دژبان‌ها هر دو سرباز خطاکار را دستگیر و جلوی اطاق فرمانده گردان آوردند و پس از صورت‌جلسه و تأیید موضوع از آن‌ها خواسته شد که بگویند چگونه این سیگار را به دست آورده‌اند. آن‌ها اعتراف کردند راننده تانکر آب که از خارج اردوگاه آب می‌آورد، سیگار را در پشت صندلی خودش جاسازی و به داخل اردوگاه آورده و به سربازان می‌فروشد.

راننده تانکر آب دستگیر شد و ضمن اظهار پشیمانی و تنبیهات شدید از جمله اضافه خدمت با اختیارات رده‌های بالاتر، چگونگی ورود سیگار را بیان کرد.

دو سربازی که به علت سیگار کشیدن دستگیر شده بودند علاوه بر اظهار ندامت می‌گفتند ما خیلی مواظب بودیم و به چند نفر نیز گفته بودیم که مواظب باشند، ولی نمی‌دانیم چگونه شما متوجه سیگار کشیدن ما شدید. روز بعد در مراسم صبحگاه عمومی گردان کلیه سیگارهای جمع‌آوری شده در طول چند روز گذشته در وسط میدان ریخته شد و اعلام شد علی‌رغم تذکرات و دستورات صادره متأسفانه تعدادی از سربازان به اهمیت موضوع نکشیدن سیگار توجه نکرده و همان‌طور که می‌بینید این مقدار سیگار ظرف ۱۰ تا ۱۵ روز گذشته از سربازان گرفته شده است. البته سربازان خاطی تنبیه خواهند شد، لیکن مسئله اصلی از نکشیدن سیگار، اول حفظ سلامتی نیروهاست و دوم این‌که روشنایی یک سیگار از فاصله حدود دو کیلومتری قابل رؤیت است و نمونه آن دیشب بود که به وسیله دوربین دید در شب به راحتی رؤیت شد و هر دو نفر دستگیر

شدند. بدانید که اگر در عملیات در پشت خاکریز شما سیگار بکشید دشمن می‌تواند شما را ببیند و باعث کشف عملیات بشود و جان تعدادی از نیروها و از جمله خود شما گرفته شود.

و نکته‌ای که خواستم در اینجا بگویم این است که از زمانی که دستور عدم استعمال دخانیات و کشیدن سیگار را داده‌ایم روحیه سربازان بسیار خوب شده، به طوری که علاوه بر ازدیاد اشتهای آن‌ها از نظر جسمی و توان ورزشی، عملکرد بسیار بهتری دارند.

### ۳- شرح عملیات

شامگاه روز سی‌ام آذرماه سال ۱۳۶۶ در منطقه فکه (جنوب ایران) نیروهای گردان تکاور پس از صرف غذای گرم در پشت خاکریز خط مقدم، آخرین کارهایی را که باید در موضع تک، شامل تمیز کردن سلاح‌های انفرادی و اجتماعی، دریافت مهمات همراه و غیره را انجام داده و بی‌سیم‌چی‌ها، چانل‌های مربوط در شروع عملیات را که روی بی‌سیم‌ها بسته بودند بررسی و بی‌سیم‌ها را در حالت خاموش گذاشتند تا در حین عملیات و کشف تک، بلافاصله روشن و استفاده نمایند.

تلفن‌چی‌ها برای هر گروهان و دسته یک تلفن صحرائی و چند حلقه سیم صحرائی تلفن که بسیار مقاوم است - هر رشته از سیم‌های تلفن صحرائی دارای ۷ رشته که ۴ رشته مسی و ۳ رشته فولادی - را آماده کرده بودند. بطور کلی نیروها نسبت به انجام ده‌ها کار دیگری که بایستی قبل از ورود به منطقه عملیات در موضع تک به عمل آورند اقدام کردند.



## اجرای عملیات / ۵۷

برابر مقررات و دستورات صادره، عملیات باید در اختفای کامل انجام می‌شد و به همین لحاظ بایستی سیستم ارتباط به صورت باسیم باشد و پس از کشف عملیات توسط دشمن و شروع تیراندازی‌های هدف‌دار، نیروها بایستی فوراً ارتباط بی‌سیم را برقرار می‌کردند. لیکن به نیروها ابلاغ شده بود که دشمن بعضی اوقات در طول شب یک سری تیراندازی‌های بدون هدف انجام می‌دهد و یا ممکن است با گلوله‌های منور منطقه را روشن کند که این‌ها دلیل کشف عملیات نیست و فقط به دستور فرماندهان گروهان و گردان مجازید به هدف و نقاطی که قبلاً مشخص شده تیراندازی کنید و بی‌سیم‌ها را روشن و با کد ارتباط داشته باشید.

اجرای عملیات برابر سناریوی طراحی شده چندین بار توسط نیروهای اصلی در روی زمین مشابه در شب و روز تمرین شده بود. سرباز ضمن درک و حس تفاوت عملیات در شب و روز، به قدری توانایی پیدا کرده بودند که با چشم بسته و با شمارش قدم‌ها خود را به نقاط رهایی، پشت میدان مین رسانده و از میدان مین عبور می‌کردند و خود را به سنگرهای دشمن فرضی می‌رساندند و حتی زمان آن را تقریباً می‌دانستند.

ترتیب اجرای عملیات بر این اساس بود که در شب عملیات نیروها در اختفای کامل ابتدا در پشت خط مقدم نیروهای خودی مستقر و پس از صرف شام گرم و استراحت و آخرین بازدید شخصی و پاکسازی منطقه، توسط فرماندهان دسته و گروهان بازدید شوند و آمادگی آن‌ها را به فرمانده گردان اعلام کنند.

فرمانده گردان پس از دریافت اطلاعات آمادگی یگان‌ها، موضوع آمادگی عملیات را به فرماندهی لشکر که در سنگر فرمانده گردان در خط مستقر بود اعلام و فرمانده دسته شناسایی را احضار کرد و مأموریت استقرار نیروی کمر بند آتش را به او ابلاغ می‌کند.

توضیح: باتوجه به این‌که در سناریو و عملیات راجع به کمر بند آتش مطالبی عنوان شده است، لازم است در مورد چرایی کاربرد کمر بند آتش توضیح بیشتری داده شود.

در عملیات‌ها معمولاً آتش پشتیبانی یکی از ارکان اصلی می‌باشد و هیچ یگانی بدون تعیین یگان پشتیبانی آتش در رده‌های مختلف یک عملیات را شروع نمی‌کند و معمولاً بوسیله توپخانه‌ها، موشک‌ها، خمپاره‌اندازها، تانک‌ها، تفنگ‌هایی مانند ۱۰۶ که روی جیپ سوار می‌شود و حتی هواپیما و هلی‌کوپتر و... این کار انجام می‌شود.

لیکن در عملیات سریع و نزدیک و با اختفاء کامل و شبانه، یگان عمل-کننده نیاز به آتش آبی دارد تا با دیدن اولین برق آتش دهانه تفنگ یا تیربار دشمن، آتش پشتیبانی یگان حمله‌کننده اجازه تیراندازی دومین گلوله دشمن را ندهند و آن را در نطفه خاموش سازد. لذا پس از بررسی‌های زیاد و این‌که نیروهای حمله‌کننده نمی‌توانند سلاح‌های سنگین با خود حمل کنند، پس باید یک آتش پشتیبانی نزدیک به منطقه هدف داشته باشیم، فرماندهی لشکر طرح کمر بند آتش پشتیبانی را مطرح کردند که خوشبختانه پس از تمرین زیاد روی زمین مشابه، قرار شد کمر بند آتش با جنگ‌افزارهای تیربار دوشکا،

## اجرای عملیات ۵۹/

تیربار ژ-۳، آر.پی.جی ۷، خمپاره‌اندازهای ۶۰، تفنگ ۵۷ م.م و آر پی جی ۱۱ و در فاصله ۲۰۰ متری در پشت میدان مین دشمن در یک ارتفاع کاملاً مشرف به مواضع دشمن و مناسب برای تیراندازی از بالای سر نیروهای عمل کننده مستقر شود.

کمر بند آتش، مأموریت داشت با استقرار و روانه کردن جنگ‌افزارها با خط مستقیم در خط کمر بند آتش بلافاصله پس از اجرای آتش از سنگرهای دشمن، محل اجرای آتش دشمن را با اجرای آتش متقابل زیر آتش قرار داده و آن‌ها را منهدم سازند. جنگ‌افزارهای با خط سیر منحنی اعم از خمپاره‌انداز ۶۰ مستقر در خط آتش و سایر خمپاره‌اندازهای مستقر در خط پدافندی همراه با آتش یگان در خط کمر بند آتش را تقویت و یگان عمل کننده را پشتیبانی می‌کردند. ضمناً دیده‌بان مقدم توپخانه همراه فرمانده گردان تکاور به جلو اعزام تا در صورت نیاز، آتش توپخانه نیز درخواست شود.

در ادامه عملیات، قرار بود فرمانده دسته شناسایی به همراه دسته پشتیبان آتش (کمر بند آتش) با اعلام رمز وارد میدان مین خودی شده و پس از استقرار کمر بند آتش در نقاط تعیین شده و بازدید آن‌ها، موضوع را با رمز به فرمانده گردان اعلام کند و سپس به عقب برگشته و در جلوی اولین گروهانی که از خط مقدم نیروهای خودی عبور خواهد کرد قرار بگیرد و به صورت ستونی نیروها را تا نقطه رهایی گروهان‌ها هدایت کند و در آنجا هر گروهان به طرف هدف خود که با شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ تعیین شده (راست،

وسط و چپ) بروند و فرمانده دسته شناسایی به‌عنوان نفر اول وارد هدف مرکزی (کله خریزه‌ای) شود. البته کلیه این مراحل، یعنی عبور از خط مقدم خودی، عبور از میدان مین، رسیدن به نقاط رهایی، ورود به میدان مین دشمن، خروج از میدان مین دشمن، حمله به هدف‌ها با ذکر رمز باشد و تا زمانی که رمزی اعلام نشده، یعنی آن مرحله انجام نشده است. پس از تصرف هدف و انتقال اسرا و گرفتن کانال‌ها و سنگرهای پشت مواضع دشمن ضمن تحکیم هدف بنا به دستور عمل کنند.

تجربیات گران‌سنگ دوران جنگ و دفاع مقدس به ما نشان داده بود که در بعضی مواقع یک عملیات گسترده که با هزینه‌های زیاد قرار است انجام شود، بدلیل یک بی‌احتیاطی کوچک مانند روشن شدن چراغ یک خودرو کشف و با تلفات سنگین متوقف شده و یا این‌که یک سرباز یا افسر یا درجه‌دار به دلیل ترس از دست دادن جان خود، وظیفه محوله را انجام نداده و یا آن‌طور که خود فکر می‌کند انجام می‌دهد که زمان پیش‌بینی شده تمام و با روشن شدن هوا ادامه عملیات مقدور نباشد.

یکی دیگر از تجربیات خوب این بود که سربازان، درجه‌داران و افسران تهرانی و شمالی جزو نیروهای شجاع و ماجراجو بودند. به‌طوری که ۷۰٪ عناصر دسته شناسایی که مأموریت پاکسازی میدان مین، راهنمایی نیروهای حمله‌کننده و تشکیل‌دهنده کمر بند آتش را به عهده داشتند از بچه‌های تهران و شمال، به‌ویژه گیلان بودند که یاد و خاطره آن‌ها، چه آن‌هایی که شهید شدند

## اجرای عملیات / ۶۱

و چه آنهایی که مجروح و جانباز شدند و آنهایی که در حال حاضر زنده و سلامت هستند گرامی باد.

با عنوان فرمانده گردان تکاور پس از این که در آخرین بازدید موضع تک اطمینان پیدا کردم که کلیه سربازان، درجه داران و افسران آمادگی لازم را برای شروع عملیات دارند، به سنگر فرمانده گروهان در خط که حالا به اطاق عملیات تبدیل شده بود رفتم و پس از بازدید سیستم‌های ارتباط باسیم و بی-سیم و هماهنگی با فرماندهان یگان‌های همجوار در خط، فرمانده تیپ یگان در خط و فرماندهی محترم لشکر که اکنون در سنگر فرمانده گردان در خط مستقر شده بود به تلفن‌چی دستور دادم که به فرماندهان گروهان، دسته شناسایی، مهندسی، پشتیبانی، ادوات و بقیه عناصر از جمله مسئول ع.س و حفاظت اطلاعات ابلاغ کند که رأس ساعت ۹ شب در سنگر فرمانده گروهان در خط (اطاق عملیات) حاضر شوند.

توضیح: در این عملیات برای سهولت و امنیت ارتباط هرکدام از فرماندهان یک کد جداگانه تعیین شده بود. در جدول زیر اسم رمز عناصر درگیر در عملیات آورده شده و در ادامه عملیات نام هرکدام از عناصر اصلی با اسم رمز گفته می‌شد:

## فهرست کد رمز فرماندهان

ردیف	عنوان شغل	درجه نام، نام خانوادگی	کد (اسم رمز)
۱	فرماندهی لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع)	سرهنگ ستاد علی نیکفرد	داود
۲	فرمانده گردان تکاور ۷۷۰ لشکر مشهد	سرهنگ ۲ پیاده حسین انصاری	حسین
۳	معاون گردان تکاور ۷۷۰ لشکر مشهد	سروان پیاده مهدی نقوی	نقوی
۴	فرمانده گروهان یکم تکاور	ستواندوم دلیر	دلیر
۵	فرمانده گروهان دوم تکاور	ستواندوم پارسا	پارسا
۶	فرمانده گروهان سوم تکاور	ستواندوم قزاق	قزاق
۷	فرمانده گروهان چهارم تکاور	ستواندوم قهوه‌چی	قهوه‌چی
۸	فرمانده دسته شناسایی	ستواندوم جباری	جبار
۹	معاون فرمانده دسته شناسایی	ستواندوم امیری	امیر

تلفن‌چی پس از این‌که دستور حسین - فرمانده گردان - را به کلیه

فرماندهان و مسئولین گردان تکاور ابلاغ کرد، موضوع را به حسین اعلام کرد

## اجرای عملیات / ۶۳

که دستور به طور دقیق اجرا و گیرنده پیام و ساعت ابلاغ در دفتر روزنامه ثبت شد.

حسین تا حضور فرماندهان و مسئولین یک بار دیگر کلیه مراحل اجرایی عملیات را در ذهن خود مرور کرد و حتی نتایج آن را در شرایط مطلوب و شرایط بحرانی مجدداً بررسی کرد تا در صورت نیاز تغییرات و اقدامات لازم قبل از ساعت «س» انجام شود.

ساعت ۹ شب کلیه فرماندهان گروهان، دسته و عناصر مسئول در اجرای عملیات در اطاق عملیات (سنگر فرمانده گروهان در خط) حضور پیدا کردند.

حسین، ضمن عرض خیرمقدم به حاضران در جلسه از مسئول عقیدتی - سیاسی خواست تا آیاتی از کلام الله مجید را قرائت کند، مسئول ع.س قرآن را برداشت و وقتی آن را باز کرد با صدای بلند گفت سوره مبارکه صف آمد و آیات شریفه ۴ و ۱۱ و ۱۳ را با صدای بسیار زیبا تلاوت کرد، بطوری که تجلی قدرت و احساس حمایت خداوند از این عملیات در چشمان حاضرین کاملاً مشهود بود. حسین پس از تلاوت قرآن مجید ضمن تشکر از قاری قرآن، آمدن سوره صف را نشانگر حقانیت نیروهای اسلام و مژده پیروزی در عملیات دانست و گفت خداوند افرادی همچون رزمندگان را که مثل سد عظیم آهنین هستید و هیچ شکافی در آن نیست و در راه خدا با دشمنان اسلام و عقیده قتال می‌کنند دوست دارد و به شما وعده یاری و پیروزی داده است و ما از امروز صبح با بارش نم‌نم باران شاهد نصرت خداوند بودیم و خوشبختانه تا این لحظه دیده‌بان‌های هوایی و

زمینی دشمن، تجمع نیروها در پشت خط مقدم نیروهای ایران و باز کردن میدان مین خودی را گزارش نکرده‌اند.

حسین به فرماندهان و مسئولان گفت: عزیزان امشب ما باید نتیجه چندین ماه آموزش‌های سخت و شبانه‌روزی را نشان بدهیم، امشب باید بقدری دقیق و بی‌سروصدا عمل کنیم که دشمن فرصت نکند حتی یک مورد تیراندازی کند و بقیه آنها را در کیسه خواب اسیر کنیم و فردا باید در رسانه‌ها خبر پیروزی شما باعث خوشحالی خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان و ایثارگران شود و پس از مدت‌ها که هیچ‌گونه عملیاتی انجام نشده، با این عملیات سکوت جبهه شکسته شود. ان‌شاءالله.

حسین گفت: مأموریت ما در تقدم یکم اجرای عملیات گشتی رزمی است، یعنی ضربت زدن، وارد کردن تلفات، گرفتن اسیر و کسب اطلاعات از نیروهای در خط دشمن، در تقدم دوم چنانچه رده بالاتر صلاح بداند ممکن است مدت توقف در روی هدف اشغالی بیشتر شود تا یگان پیاده‌ای که قبلاً مأموریت به آن‌ها ابلاغ شده جایگزین نیروهای گردان تکاور در روی هدف یا خط جدید پدافندی شود و بنا به دستور به عقب مراجعت خواهیم کرد. لذا آمادگی اجرای هر دستوری را که توسط فرمانده گردان ابلاغ شود داشته باشید و مجدداً اعلام می‌کنم فکر و ذهن خود را از عملیات گذشته در روی این هدف رها کنید و تمام فکر و احساس خود را روی این مأموریت جدید متمرکز کنید که امشب تا فردا صبح با یورش به دشمن علاوه بر انهدام و



اسارت گرفتن نیروهای دشمن، دیوار مرگ واقع در شرق رودخانه دویرج را به تصرف در خواهیم آورد.

توضیح: همان‌طور که قبلاً بیان شد تا قبل از عملیات گردان تکاور، چندین بار یگان‌هایی از لشکر می‌خواستند این هدف و ارتفاع مهمی را که موقعیت بسیار خوبی برای دیده‌بانی در روی منطقه داشت از دست دشمن خارج کنند، لیکن در هر بار، عملیات به دلایلی با تلفات و ضایعات زیادی موفق نبود و تعدادی از نیروهای فعلی گردان تکاور از نیروهای گردان‌های قبلی هستند که در عملیات گذشته موفق نبودند و شاید فکر آن‌ها در حال حاضر مشغول گذشته تلخ آن‌ها باشد.

در ادامه حسین گفت: ساعت هجوم به سنگرهای خط مقدم و سنگرهای استراحت دشمن ساعت ۰۴۰۰ صبح فرداست که رمز آن یا فاطمه الزهرا (س) است. لیکن باتوجه به زمان‌بندی معکوس انجام شده، مراحل مختلف تا رسیدن به ساعت (س) را به ترتیب بیان می‌کنم. دقت کنید که هر جا متوجه نشدید مجدداً تکرار خواهم کرد.

شروع عملیات ساعت ۱۰۳۰ امشب خواهد بود، ستوان جباری به عنوان نفر اول وارد میدان مین نیروهای خودی می‌شود و پشت سر او دسته ادوات یا کمر بند آتش به صورت ستونی وارد میدان مین خط پدافندی خودی می‌شوند و همان‌طور که قبلاً در دستور عملیاتی ابلاغ شده در هر مرحله باید رمز ورود و خروج از میدان مین خودی و رسیدن به نقاط رهایی و ورود و

خروج هر گروهان اعلام شود. عملیات در تاریکی و اختفاء انجام می‌شود و باید هماهنگی خوبی داشته باشیم تا موفق شویم.

حسین پس از تذکرات اساسی و مورد نیاز و تهییج آن‌ها که موجب نشاط و احساس غرور فرماندهان شده بود، اعلام کرد: چنانچه سوالی دارید مطرح کنید و در غیر این صورت بدون سروصدا پیش نیروهای خود بروید و دستورات لازم را به آن‌ها بدهید و به سربازان بگویید هنگام عبور از خاکریزهای خودی و ورود به میدان مین حتماً آیه لکسی را زیر لب زمزمه کننده.

حسین در ساعت ۱۰۳۰ شب در نقطه‌ای که قرار بود نیروها از آنجا وارد میدان مین خودی شوند و عملیات را آغاز کنند حاضر شد و جبار را که جوانی مشهدی و شجاع بود کنار کشید و گفت تعهدی را که پریشب هنگام بازدید معبر و زخمی شدن درجه‌دار دسته شناسایی دادی فراموش نکن، چون من (حسین) با اعتقادی که به تو داشتم اجازه دادم این عملیات با این همه هزینه سنگین، امشب اجرا شود و مسلم بدان خودم پا به پای شما در همه جا حضور خواهم داشت.

### ۳- عبور از خط عزیمت

جبار به همراه تعدادی از عناصر دسته شناسایی که باید به عنوان راهنما در نقاط رهایی، کمر بند آتش و معابر ایجاد شده در میدان مین دشمن مستقر شوند، از خط مقدم نیروهای خودی عبور کردند و وارد مین خودی شدند و برابر زمان‌بندی تعیین شده ساعت ۱۱ شب از میدان مین عبور کردند و به

طرف جلو (هدف) ادامه حرکت دادند. پس از یک کیلومتر، دو نفر راهنما از دسته شناسایی در نقطه رهایی گروهان‌ها متوقف شدند و بقیه عناصر به صورت تیم‌های دو نفره به طرف نقاط ورود به میدان مین دشمن به جلو رفتند. جبار با دو نفر راهنما، دسته ادوات یا کمربند آتش را به طرف منطقه استقرار جنگ‌افزارها برد و در محلی که تعیین شده بود مستقر کرد و پس از اطمینان از استقرار کامل تلفنی به حسین اطلاع داد که کمربند محکم بسته شده است و خودم (جبار) می‌روم پشت معبر شماره ۲ در میدان مین دشمن و منتظر می‌مانم تا یگان‌ها پشت معبرها برسند و ما آن‌ها را به داخل معبرها هدایت کنیم.

باران قطع شده بود و نیروها، رأس ساعت ۱۲ شب قرار بود از نقطه عزیمت که در روی خط مقدم تعیین شده بود با دستور به جلو حرکت کنند. همه نیروها به ترتیب در پشت نقطه عزیمت آماده بودند. حسین با هماهنگی داود در روی شبکه باسیم (تلفن) اعلام کرد «یامهدی» و با تکرار یامهدی توسط فرماندهان، اولین نفر از نقطه عزیمت عبور کرد و وارد میدان مین خودی شد.

گروهان یکم تکاور به فرماندهی دلیر و با راهنمایی یک تیم از عناصر دسته شناسایی در جلو و گروهان دوم به فرماندهی پارسا و گروهان سوم به فرماندهی قزاق پشت سر هم از نقطه عزیمت وارد میدان مین خودی شدند و پس از تقریباً یک ساعت راه‌پیمایی، دلیر به نقطه رهایی گروهان‌ها رسید و باتوجه به این‌که فاصله میدان مین خودی و میدان مین دشمن حدود ۳

کیلومتر بود و در این فاصله شیارهای زیادی در روی زمین بود که یک گروهان می‌توانست به راحتی و برای کنترل عملیات در داخل آن شیارها توقف کند. وقتی هر ۳ گروهان در نقطه رهایی در داخل شیارها مستقر شدند فرماندهان گروهان مجدداً کنترل‌های لازم را انجام داده و باتوجه به قطع باران و به منظور جلوگیری از سروصدا در نزدیکی میدان مین دشمن، دستور داده شد بادگیرها را از تن خارج کنند و داخل جلد مربوطه گذاشته و به فانسقه‌ها وصل نمایند. چون کوله‌پشتی‌ها را قبلاً پشت خط مقدم تحویل داده بودند.

توضیح: در منطقه جنوب بیشتر زمین‌ها از دور صاف و یک‌دست است و ارتفاعات آن‌ها زیاد بلند نیستند، لیکن وقتی پیاده، روی زمین حرکت می‌کنید شیارهای زیادی در روی آن وجود دارد، به طوری که در شیارهای یک منطقه می‌توان یک گردان را مخفی کرد بدون این‌که از دور جلب توجه کند.

وقتی هر ۳ گروهان از نقطه عزیمت عبور کردند، حسین در شبکه باسیم گردان اعلام کرد «یامهدی ادرکنی» مفهوم این پیام این بود که کلیه یگان‌های عمل‌کننده از نقطه عزیمت عبور کرده‌اند و به طرف هدف می‌روند.

ساعت ۰۲۰۰ شب گروهان یکم به طرف معبر شماره یک در سمت راست هدف، گروهان دوم به طرف معبر شماره ۲ در وسط هدف و گروهان سوم بطرف معبر شماره ۳ در سمت چپ هدف حرکت کردند.

سکوت عجیبی در منطقه حکم‌فرما شده بود. البته هر چند وقتی صدای

یک گلوله و یا یک گلوله منور در یک منطقه روشن می‌شد که نیروها

بلافاصله مثل سنگ روی زمین می‌افتادند و پس از تاریک شدن منطقه مجدداً بطرف معابر ایجاد شده در میدان مین دشمن حرکت می‌کردند.

حسین مرتباً با تلفن از وضعیت یگان‌ها مطلع می‌شد و ضمن دادن روحیه از آن‌ها می‌خواست هیچ‌گونه سروصدایی ایجاد نکنند و فرماندهان مشاهدات خود را سریعاً اطلاع بدهند. ساعت ۰۳۰۰ شب بود، گروهان‌ها به صورت ستون یک در شیارهای نزدیک معبر اختصاصی خود روی زمین به حالت چمباتمه نشسته بودند تا پس از دستور وارد میدان مین دشمن شوند و تیم‌های دونفره دسته شناسایی که در روی نقطه ورود به میدان مین دشمن روی زمین خوابیده بودند منتظر دستور بودند تا وارد میدان مین شوند و نوارهای سفیدی که برای نشان دادن معبر در داخل میدان مین است، روی زمین نصب کنند تا یگان‌ها از بین دو نوار پهن‌شده در داخل میدان مین دشمن عبور کنند.

برابر هماهنگی قبلی قرار بود جبار به همراه دو نفر از عناصر دسته شناسایی در معبر شماره ۲ (وسط) وارد میدان مین شود. پشت سر او گروهان ۲ به صورت ستونی وارد میدان مین دشمن شود و وقتی جبار این کار را کرد به حسین اعلام کند و مرحله جدید عملیات در ساعت ۰۳۰۰ شب با رمز «یا امام رضا(ع)» شروع شود.

در سنگر عملیات، حسین منتظر بود تا جبار ورود خود را به گذرگاه (معبر) با رمز اعلام کند. ساعت از ۳ شب گذشت، طپش قلب‌ها زیاد شده بود، نگرانی حسین از این‌که نکند نیروها جرأت ورود به میدان مین را ندارند و به قول معروف پشت میدان مین کوپ کرده‌اند، همین مسئله نگرانی او را

بیشتر کرده بود. همه مسئولان حاضر در اطاق عملیات در سکوت فقط همدیگر را نگاه می‌کردند و هیچ صحبتی نمی‌کردند. ساعت ۳:۳۰ شب شده بود، داود تلفنی به حسین گفت چرا رمز ورود به میدان مین دشمن را اعلام نمی‌کنید؟ حسین گفت: داود، جبار هنوز اعلام ورود به میدان مین دشمن را نکرده است و من نگرانم شاید اتفاقی افتاده و یا همان‌طور که قبلاً عرض کردم شاید قصد دیگری دارند و یا معطل می‌کنند تا هوا روشن شود و به عقب برگردند. لذا احساس می‌کنم وجود من در پشت میدان مین دشمن و در کنار جباری احتمالاً مشکل را حل و قفل عملیات را باز کند.

حسین به جبار گفت سریعاً دو نفر راهنما بفرستد تا من را پیش شما بیاورد و حسین فوراً تجهیزات خود را بست. ماسک ضدگاز، سرنیزه، قطب‌نما، تفنگ ژ ۳ با قنداق تاشو و سایر وسایل مورد نیاز را برداشت و به بی‌سیم‌چی گفت یک تلفن صحرايي هم بردار تا در هر جا نیاز شد با سیم تلفنی که اکنون در مسیر تا پشت میدان مین دشمن روی زمین کشیده شده تماس با نیروها و عقب داشته باشیم.

پس از نیم ساعت دو نفر راهنما رسیدند و حسین پس از سپردن مسئولیت عملیات به معاون گردان (نقوی) و اطلاع به داود، ساعت ۰۴:۰۰ صبح وارد میدان مین خودی شد. هوا خیلی تاریک بود، بطوری که بیش از ۱۰ متر، افراد آن هم بصورت شبیح قابل دیدن نبودند. پس از تقریباً ۳۰ دقیقه از کنار گروهان ۲ گذشتم و به نزدیک جباری رسیدم، خیلی عصبانی بودم چون تا ۲ ساعت دیگر هوا روشن می‌شد و ما هنوز حمله را شروع نکرده بودیم.

به جباری با تهدید گفتم چرا داخل میدان مین نمی‌شوی؟ مگر قول ندادی اولین نفر وارد میدان مین دشمن بشوی و معبر را مجدداً بازدید کنی و گروهان پشت سر تو وارد میدان مین بشود؟ چرا حالا اینجا ایستاده‌ای؟ آیا می‌خواهی با روشن شدن هوا عملیات متوقف شود؟ جبار که کاملاً وحشت کرده بود گفت من مشکلی ندارم، اما هرچه به فرمانده گروهان که پشت آن تپه است می‌گویم پشت سر ما بیاید آن‌ها جلو نمی‌آیند و فرمانده گروهان مردد است. گفتم تو وارد میدان مین بشو و نوار را پهن کن، من فرمانده گروهان را با خود وارد معبر می‌کنم.

جبار، کاملاً به اخلاق من آشنا بود و می‌دانست در آن شرایط بحرانی به حرفی که زده‌ام عمل خواهم کرد. لذا بلافاصله خودش به همراه ۲ نفر از دسته شناسایی برای بازدید و اطمینان از باز بودن معبر وارد معبر شماره ۲ شدند و آن دو نفر نوار سفیدرنگ را روی زمین پهن می‌کردند و به جلو می‌رفتند. حسین تلفنی به دو فرمانده گروهان دیگر تذکرات لازم را داد و گفت من اکنون در پشت میدان مین دشمن جلوی معبر شماره ۲ هستم. اگر فوراً وارد میدان مین و معبر شوید من خودم جلوی گروهان ۲ وارد میدان مین می‌شوم. فرماندهان گروهان ۱ و ۳ اعلام کردند ما مشکلی نداریم و تیم‌های شناسایی داخل معابر هستند و در حال پهن کردن نوارها می‌باشند.

در ساعت ۰۵۰۰ صبح حسین پس از اطمینان از آمادگی هر سه گروهان به داود اعلام کرد گروهان‌ها آماده ورود به گذرگاه‌ها (معبرها) هستند. داود سوال کرد آیا کمر بند آتش آماده است؟ آیا همه چیز آماده است؟

آیا دلیر آماده شده است؟ گفتم تیراندازی دشمن بیشتر شده، ولی فکر می‌کنم هنوز متوجه عملیات نشده است.

#### ۴- عبور از معابر میدان مین

ساعت ۰۵۱۰ داود به حسین گفت (حسین از داود، حسین از داود). حسین گفت به گوشم. داود گفت (بسم الله قاصم الجبارین، یا فاطمة الزهرا). این پیام، رمز هجوم بود. این نام همیشه پیروزی‌آفرین بود. گروهان دوم پشت سر راهنمای دسته شناسایی و فرمانده گروهان وارد میدان مین دشمن شدند، لیکن امیر (معاون دسته شناسایی) تلفنی اعلام کرد چشم‌های من کور شده‌اند و ما نمی‌توانیم وارد معبر شویم (منظورش این بود که دو نفر راهنمای من روی مین رفته‌اند و او هم گذرگاه را گم کرده و نمی‌تواند معبر را پیدا کند). عباس گفت کمین دشمن در محاصره ماست و منتظر هستیم تا چنانچه عکس‌العملی انجام دادند بلافاصله اقدام کنیم. من (حسین) فوراً فکر کردم اگر معبر شماره ۳ باز نشد گروهان ۳ را پشت سر گروهان دوم وارد میدان مین می‌کنم تا نیروی کافی روی هدف داشته باشیم و در این فاصله معبر شماره ۳ را باز خواهند کرد.

جبار گفت خوشبختانه مشکلی نیست و تقریباً ما نزدیک هدف هستیم و تا چند دقیقه دیگر از میدان مین خارج و وارد سنگرها و کانال‌های دشمن خواهیم شد.

از جبار خواستم فوراً دو نفر راهنمای دیگر را برای معبر شماره ۳ بفرستد.

لیکن باتوجه به حساسیت زمان به امیر گفتم خودت و دلیر با هم شروع کنید به



## اجرای عملیات / ۷۳

باز کردن معبر و فقط پیدا کردن دهانه معبر اصلی مهم است، چون بقیه معبر باز است و دو نفری را که برای نوار کشیدن آنجا هستند با خود ببرید داخل، بعد آن دو نفر در کنار و شما دو نفر در وسط دهانه معبر را به عرض یک متر باز کنید تا به معبر اصلی برسید.

امیر و دلیر خوشبختانه پس از چند دقیقه تلفنی به حسین اعلام کردند، معبر را پیدا کردیم و نوارکشی هم انجام می‌شود و سپس می‌رویم روی هدف. گفتم احسنت، یدالله فوق ایدیهم و ان شاءالله تا چند دقیقه دیگر فریاد شما را از روی هدف می‌شنوم.

### ۵- آغاز درگیری (هجوم) و تصرف هدف

حدود ساعت ۰۵۴۵ دقیقه بود که به ناگهان صدای تیراندازی شدید و تکبیر منطقه را فراگرفت. نیروها به داخل سنگرها و کانال‌های دشمن وارد شدند. از امیر سوال کردم تو در کجا هستی؟ او گفت من هم وارد کانال‌های دشمن و سنگرهای خط مقدم دشمن شدم. چون دلیر مأموریت داشت از سمت چپ به سنگرهای استراحت و عقبه دشمن بزند و تأمین عقب را برقرار کند.

دشمن در لحظات اولیه کاملاً غافلگیر و شوکه شده بود و قدرت هیچ‌گونه عکس‌العملی را نداشت که ناگهان دو سنگر از سنگرهای دشمن فعال شد و سربازان را زیر رگبار دوشکا گرفتند. لیکن با شروع تیراندازی دشمن کمربند آتش، برابر آموزش و تمرینات و دستورات قبلی در یک لحظه چنان پاسخی داد که هر دو سنگر پس از چند ثانیه خاموش شد.

دشمن بلافاصله پس از غافلگیری سعی کرد با گلوله‌های منور که از خمپاره‌اندازها و توپخانه شلیک می‌شد منطقه را روشن کند، اما امداد غیبی که خداوند وعده داده بود به کمک نیروهای ما آمد و مه غلیظ و سفیدرنگی تقریباً تمام منطقه را پوشانده بود و نیروها مانند رشته زنجیر پشت سر هم داخل گذرگاه می‌شدند و خود را به هدف و داخل کانال‌های دشمن می‌رساندند. لحظه‌ای صدای تیراندازی و تکبیر نیروها قطع نمی‌شد و صدای گلوله‌ها در لابه‌لای تکبیر سربازان به گوش می‌رسید و گویا دشمن از صدای تکبیر بیشتر می‌ترسید تا صدای گلوله آن‌ها.

جبار و قهوه‌چی که از افسران شجاع و مورد اعتماد من بودند از معبر وسط خود را به هدف رساندند و اعلام کردند ما روی کله خربزه‌ای هستیم. تعداد زیادی از نفرات دشمن در اثر تیراندازی‌های اولیه کشته شده‌اند و ما تعداد زیادی از کماندوهای عراقی را که در سنگرهای استراحت در پشت هدف بودند اسیر کرده‌ایم و جبار گفت من به همراه دو نفر از عوامل دسته شناسایی آن‌ها را به عقب می‌آوریم.

ساعت ۰۶۰۰ صبح بود. من (حسین) در پشت میدان مین دشمن جلوی گذرگاه ایستاده بودم، لحظه باشکوه و غرورآفرینی بود. کماندوهای قوی‌هیكل و مغرور عراقی دست‌ها را روی سر گذاشته بودند و در یک ستون پشت سر درجه‌دار دسته شناسایی از میدان مین بیرون می‌آمدند. من با بوسیدن درجه‌دار مذکور فوراً شکر خداوند را به‌جا آوردم و به همراه بی‌سیم‌چی وارد میدان مین دشمن شدم و واقعاً دیدن مین‌های والمرا، تلویزیونی، گوجه‌ای و... که بیشتر با

## اجرای عملیات / ۷۵

سیم تله شده بود باعث وحشت می‌شد. در وسط معبر بودم که جبار را در پشت ستون اسرا دیدم، او را در آغوش گرفتم و ضمن تشکر و قدردانی گفتم اسرا را تحویل سروان نقوی بده و او خودش می‌داند چکار کند و شما هم پس از کنترل و جمع‌آوری نیروهای خود تأمین اطلاق عملیات و مراقبت کلی اسرا را داشته باشید. ساعت ۰۶۲۰ دقیقه بود که به قسمت وسط هدف (کله خربزه‌ای) رسیدم و در شبکه بی‌سیم پیام دادم «یا فاطمه الزهرا ادرکنی». یعنی هدف اشغال شده و من اکنون از روی هدف این پیام را اعلام می‌کنم. این پیام چون بمبی باعث انفجار نور و شادی در شبکه حسین شد و دشمن که تازه متوجه حمله و از دست دادن نقطه استراتژیک شده بود دیوانه‌وار شروع به تیراندازی با انواع سلاح‌های سنگین و سبک کرد. واقعاً توصیف آن لحظات که صدای تیراندازی و فریاد نیروهای دشمن و حتی خودی در گرگ و میش صبح و هوای مه‌آلود در هم ادغام شده امکان‌پذیر نیست.

خبر پیروزی گردان تکاور و تصرف دیوار مرگ و ارتفاع مرزی مشرف به رودخانه دویرج به سرعت در رده‌های مختلف لشکر، قرارگاه جنوب و ستاد نزاجا منتشر شد و یگان‌ها و نیروهای مسئول که برای ادامه عملیات پیش‌بینی شده بودند برابر زمان‌بندی و با اطمینان بیشتری به پای کار آمدند.

با انتشار خبر تصرف هدف (دیوار مرگ) و پیروزی گردان تکاور، یگان‌های توپخانه خودی و خمپاره‌اندازهای مستقر در خط مقدم پدافندی هدف‌های پیش‌بینی شده در پشت هدف متصرفی را زیر آتش گرفتند تا مانع

ورود نیروهای احتیاط و تازه‌نفس دشمن بطرف هدف شوند تا گردان تکاور بتواند هدف را کاملاً تصرف و تأمین نماید.

برای سهولت در تصرف هدف و جلوگیری از تداخل نیروها در زمان هجوم نهایی قبلاً با توجه به نقشه و شناسایی‌های انجام‌شده و شکل ظاهری هدف آن را به سه قسمت تقسیم کرده بودیم و هر قسمت را برای یک گروهان و با نام مشخص کرده و هدف وسط را که بلندتر و از دور به شکل خربزه بود به نام هدف کله خربزه‌ای نام‌گذاری کرده بودیم و دو هدف دیگر را هدف سمت راست و هدف سمت چپ می‌گفتیم.

وقتی خودم (حسین) در روی هدف کله خربزه‌ای کاملاً مستقر شدم، تلفنی به امیر و پارسا گفتم در چه شرایطی هستید؟ آیا هدف را اشغال کرده‌اید یا هنوز درگیر هستید؟ پارسا گزارش داد از من جلوی آخرین قسمت متوقف شده‌اند، جلوی ما مین است، چه بکنم؟ گفتم فرصت بسیار کم است و چنانچه بیشتر از این جلوی میدان مین متوقف شوید، به علت نداشتن جان‌پناه بر اثر ترکش‌های توپخانه و تانک دشمن از بین می‌روید. فوراً برابر نظر داود دو نفر از سربازان بصورت ایستاده و با احتیاط چند متر جلوتر را زیر رگبار بگیرید و به حرکت خود ادامه دهید تا از میدان مین عبور کنید و خود را به هدف برسانید. این افسر جوان و جسور و متعهد خودش با یک سرباز این کار را انجام داد و پس از چند دقیقه اعلام کرد ما معبر اصلی را پیدا کردیم و خودم اولین نفری هستم که وارد معبر می‌شوم و دو نفر راهنمای دسته شناسایی مشغول پهن کردن نوار سفید میدان مین هستند و گروهان

## اجرای عملیات / ۷۷

هم پشت سر ما ستون یک وارد معبر شده است. انشاءالله به محض خروج از میدان مین اعلام خواهیم کرد.

امیر هم گزارش داد مشکل من حل شده و تا چند دقیقه دیگر در روی هدف سمت چپ خواهیم بود. ما در داخل کانالی که سنگرهای خط مقدم دشمن را به هم متصل کرد قرار داشتیم و به علت مه آلود بودن هوا دشمن نمی توانست آتش دقیق و دیده بانی شده بر روی ما اجرا نماید. من احتمال می دادم شاید دشمن فکر نمی کرد که روزی ممکن است این هدف را از دست بدهد و برای آن شاید آتش طرح ریزی شده نداشت. به علت قطع ارتباط شبکه داخلی دشمن و از بین رفتن بخش زیادی از نیروهای مستقر در روی هدف، اطلاع دقیق از وضعیت هدف و نیروهای خود نداشت و می ترسید اگر تیراندازی بیشتری روی هدف اجرا نماید، ممکن است باعث از بین رفتن نیروهای خودش شود.

ساعت ۰۷۰۰ صبح بود که امیر و پارسا هم به هدفهای سمت چپ و راست رسیدند و پس از تصرف و تأمین پشت هدفها و استقرار نیروها در دورتادور هدف، به اطلاق عملیات اعلام شد، هدف تصرف و تأمین گردید و بلافاصله داود دستور داد تحکیم هدف کنید و پشت هدف را پاکسازی کنید.

داود از من سوال کرد وضع تلفات چیست؟ که پس از دریافت اطلاعات دقیق از گروهانهای عمل کننده متوجه شدم با امداد غیبی ( مه آلود شدن منطقه ) فقط یک شهید و ۲ مجروح تا ساعت ۰۷۰۰ صبح داشتیم. وقتی این خبر را به داود دادم با تعجب گفت حمله ای با این سرعت و شدت یک شهید

و دو مجروح دارد! این یک معجزه است که با امداد غیبی میسر شده، و گفت «خدا را سپاسگزاریم که ما را در انجام عملیات موفق کرد».

### ۶- تحکیم هدف

ساعت ۰۷۳۰ هر سه گروهان هدف خود را تصرف و تأمین کردند و در کانال‌ها و سنگرهای دشمن مستقر شدند و در حال تغییر سمت سنگرهای عقب هدف به طرف دشمن بودند. خوشبختانه با آموزش‌هایی که قبلاً دیده بودند خیلی سریع خط مقدم نیروهای خودی شکل گرفت و نیروها آماده دفاع از هدف شدند.

از فرماندهان درخصوص مهمات و تجهیزات سوال شد و از آن‌ها خواستم سریعاً ضمن مشخص شدن دقیق مهمات و تجهیزات موجود، نیازمندی خود را اعلام تا نسبت به جایگزینی اقدام شود.

در اینجا لازم به ذکر است که شکل و استحکام سنگرهای دشمن تشریح شود تا علاوه بر ارتقاء سطح آموزش دانش‌پژوهان در رده‌های مختلف، خوانندگان بدانند دشمن بعضی چگونه دفاع می‌کرد و از چه انضباط و آموزش بالایی برخوردار بود.

سقف سنگر شامل ۳ ردیف تراورس (تراورس به چوب‌های روسی که در زیر ریل راه‌آهن استفاده می‌کنند گفته می‌شود) بود که در بین هر ردیف تراورس گونی‌های پر از خاک چیده شده بود. یعنی در نظر بگیرید سقف یک اتاق ۱/۵×۲ متر با تراورس و گونی پوشیده شود و در روی ردیف آخر تراورس‌ها خاک زیادی حداقل ۱ تا ۲ متر ریخته شده بود. بطوری که

این اطاقک یا سنگر دیده‌بانی و تیراندازی در مقابل کلیه گلوله‌های خمپاره‌اندازها و توپخانه‌ها کاملاً مقاوم بود و در داخل هر سنگر یک طاقچه در طرف کوه کنده شده بود. بطوری که سرباز دیده‌بان می‌توانست در داخل آن بصورت درازکش استراحت کند و این سنگر شاید فقط در مقابل تیر مستقیم، آن هم از نزدیک آسیب‌پذیر بود.

برای اطمینان از اشغال کامل هدف ابتدا از داخل کانال سمت راست رفتم، جنازه تعداد زیادی از نیروهای دشمن داخل کانال‌ها بود، بطوری که در بعضی جاها مجبور بودیم از روی جنازه آن‌ها برویم. وقتی تقریباً به آخرین سنگر سمت راست رسیدیم، دلیر را در آنجا دیدم و ضمن تبریک دستورات لازم از نظر استقرار نیروها، تأمین جلو، گزارش کلیه نیازمندی‌ها، جایگزین تلفات و پاکسازی کانال از اجساد نیروهای دشمن و گذاشتن آن‌ها بطرف دشمن و برقراری ارتباط باسیم و سایر موارد را دادم. مجدداً از داخل کانال برگشتم به مرکز هدف و پس از چند دقیقه مجدداً به سمت چپ رفتم تا به امیر رسیدم و ضمن تکرار دستوراتی که به دلیر داده بودم گفتم سعی کن مواد غذایی که از داخل سنگرهای دشمن به دست آورده‌اید، پس از آزمایش و با احتیاط مصرف کنید. البته فکر نمی‌کنم دشمنی که حتی فرصت پوشیدن لباس‌های خود را نداشت و با لباس خواب فرار کرده و خود را به رودخانه دویرج زده تا کشته نشود، به این فکر باشد که بخواهد مواد غذایی بجا مانده را مسموم کند.

مجدداً به هدف اصلی برگشتم و به داود گفتم خوشبختانه دشمن تلفات زیادی داده که فعلاً قابل شمارش نیست و لباس‌های بجا مانده در سنگرهای استراحت و عملیات دشمن نشانگر این است که آنهایی که فرار کرده‌اند بدون لباس بوده‌اند و مدارک به دست آمده نشان می‌دهد عناصری از تیپ ۸۶ کماندویی عراق در دو طرف رودخانه دویرج بوده که تقریباً بطور کامل منهدم شده است و تیپ‌های ۵۱ و ۶۶ کماندویی یگان‌های احتیاط در این منطقه هستند که احتمالاً وارد عمل خواهند شد.

داود به من گفت (حسین) صدای گریه شادی نقوی را می‌شنوی و تو وقتی این خبر را می‌دادی در بلندگوی اطاق عملیات پخش می‌شد، همه گریه می‌کردند. من هم ضمن خسته نباشید به نقوی گفتم به محض دریافت اسرا آن‌ها را دقیقاً بازرسی و پس از ثبت نام و گرفتن عکس تحویل داود بدهد تا بقیه کارها توسط رکن ۲ لشکر انجام شود.

حدود ساعت ۰۸۰۰ صبح بود که نقوی اعلام کرد: اولین گروه اسرا وارد سنگر زندانیان که در خط مقدم پیش‌بینی شده بود، وارد شدند و من (نقوی) فوراً به کمک دو سرباز جنوبی که عربی بلد بودند، ضمن بازدید بدنی مشخصات اسرا شامل نام، نشان، یگان و درجه آن‌ها را در لیست ثبت نمودیم و پس از مراجعت به اطاق عملیات به عرض داود رساندم که فعلاً ۲۲ نفر از اسرا را دریافت کرده‌ایم و منتظر بقیه هستیم.

داود وقتی دید حسین به دلیل تأخیر در اعلام رمز نیروها در ورود به میدان مین دشمن شخصاً به جلو رفته است، او نیز از سنگر فرمانده گردان



در خط که با خط پدافندی فاصله داشت به سنگر فرمانده گروهان در خط که اکنون به سنگر عملیات تبدیل شده بود آمد تا از نزدیک عملیات را کنترل نماید.

وقتی کاملاً در روی هدف مستقر شدیم، به داود گفتم دشمن باتوجه به از دست دادن این هدف مهم در منطقه، به شدت پاتک خواهد کرد و احتمالاً همان‌طور که ما اکنون با توپخانه هدف‌ها و راه‌های ورودی نیروهای پاتک‌کننده دشمن را در آن طرف رودخانه دویرج زیر آتش داریم، دشمن به محض پیدا کردن خود علاوه بر پاتک نیروهای زمینی و پیاده برای گرفتن هدف با توپخانه راه‌ها و خط مقدم نیروهای ما را زیر آتش خواهد گرفت. لذا ضمن آماده‌باش به نیروهای خودی شما نیز به رده عقب‌تر بروید و در منطقه تیپ در خط از اسرا اطلاعات لازم را دریافت فرمایید.

قرار شد اسرا به منطقه عقب گردان در خط (منطقه تیپ) اعزام شوند و در همان‌جا در حضور داود بازجویی مقدماتی از آن‌ها برای کسب اطلاعات مورد نیاز در خصوص نیروهای احتیاط، پشتیبان، در خط و... را انجام بدهند.

داود به سنگر اسرا رفت تا از آن‌ها بازجویی کند. اسرا ضمن ترس از نیروهای ایرانی، از این‌که اسیر شده‌اند بسیار خوشحال بودند. متأسفانه با وجود سربازان جنوبی که عرب زبان بودند، باز هم به علت تفاوت لهجه زیاد اسرا، به‌خوبی نمی‌توانستند با اسرا صحبت کنند. داود تلاش می‌کرد بطور شکسته با کلمات عربی از آن‌ها اطلاعات بگیرد، ولی آن‌ها متوجه نمی‌شدند و مدام فریاد می‌زدند «الموت لصدام، دخیل یا خمینی»

داود به زبان انگلیسی، جمله‌ای به یکی از اسرا گفت و درجه‌دار اسیر عراقی گفت من انگلیسی می‌دانم. داود خوشحال شد و ضمن شکر خداوند که باز هم به کمک زبان انگلیسی توانست با اسیر عراقی صحبت کند شروع به بازجویی از اسیر عراقی کرد و او هم تا حدودی توانست به زبان انگلیسی اطلاعات خوبی به داود بدهد.

اطلاعات لازم از اسیر عراقی در مورد استعداد دشمن، چگونگی گسترش و چگونگی غافلگیری بود که او هم جواب لازم را داد و یکی از سوال‌های مهم داود این بود که آیا روی رودخانه دویرج (پشت ارتفاع هدف) دشمن، پل وجود دارد یا خیر. اسیر عراقی که پل و محل پل را متوجه نمی‌شد و هرچه داود می‌گفت «بریج» (پل) اسیر می‌گفت نمی‌دانم بریج معنی چه دارد. که داود شرح داد و عکس آن را روی تخته کشید تا اسیر عراقی متوجه شد و گفت «جسر» یا همان پل روی رودخانه بود، اما سیل آن را برد و نیروها با کابل به آن طرف رودخانه رفت و آمد می‌کردند و اکنون پل ثابتی روی رودخانه وجود ندارد. داود در اینجا خندید و به شوخی گفت این همه تلاش کردیم تا به اسیر عراقی بفهمانیم که بریج یا پل چیست، در صورتی که اگر همان اول به عربی می‌گفتیم جسر، او متوجه می‌شد.

داود پس از کسب اطلاعات اولیه و کوچک بودن سنگر اسرا دستور داد اولین گروه اسرا را به رکن ۲ قرارگاه لشکر اعزام کنند.

ساعت ۰۸۳۰ صبح، داود از نقوی سوال کرد وضع هوا روی هدف چگونه است، نقوی پس از کسب اطلاعات از من (حسین) در روی هدف به داود گفت

همه جا را مه غلیظ صبحگاهی پوشانده است و داود گفت خدا را شکر که همچنان امداد غیبی خود را بر ما ارزانی داشته تا ما بتوانیم زمان بیشتری روی هدف باشیم و ضمن تحکیم هدف و تجدید سازمان تلفات بیشتری به دشمن وارد کنیم و در دید دیده بان‌های توپخانه دشمن نباشیم و هلی‌کوپترهای دشمن نیز قادر نیستند در آن هوا پرواز کنند و نیروهای ما را زیر آتش بگیرند.

نقوی فرمانده گروهان احتیاط را به پاسگاه فرماندهی احضار کرد و دستورات لازم در خصوص رفتن روی هدف و تقویت خط پدافندی در روی هدف را به وی داد. فرمانده گروهان احتیاط از این که نوبت او رسیده بود خیلی خوشحال شد و بلافاصله جهت حرکت به روی هدف به حالت دو از سنگر فرماندهی خارج شد. تیراندازی‌های دشمن به شدت ادامه داشت، لیکن به علت مه‌آلودن کردن منطقه، آتش‌ها دقیق و نشان شده نبود.

من (حسین) به همراه بی‌سیم‌چی خودم، داخل کانال دشمن نشسته بودیم و با بی‌سیم در حال ارسال پیام به داود بودم. از داود خواستم باتوجه به طرح جایگزینی یک یگان پیاده به جای گردان تکاور اوامر لازم را صادر بفرمایید. در شرایط فعلی که منطقه مه‌آلود است زمان مناسبی برای این جایگزینی می‌باشد که ناگهان با صدای انفجار شدیدی در کنارم، برای لحظاتی خود را در عالم برزخ دیدم. همه جا گرد و غبار و تقریباً تاریک شده بود و اصلاً نمی‌دانستم زنده‌ام یا مرده که ناگهان صدای ناله یک نفر از نیروها من را به هوش آورد. چشم‌ها را پاک کردم و دست به سر و دست‌ها و بدن کشیدم.

دیدم نه، مثل این که زنده‌ام و دنبال صدا می‌گشتم که دیدم سرباز بی‌سیم‌چی من که بی‌سیم روی زانویش بود و کنار من نشسته بود در اثر گلوله تانک یا توپخانه که به داخل کانال آمده بود، به بی‌سیم پی.آر.سی ۷۷ اصابت و بی‌سیم به سینه و شکم بی‌سیم‌چی ضربه وارد کرده و او را روی سر یک ستوان مشهدی انداخته بود و آن ستوان زیر جنازه این شهید ناله می‌کرد و نمی‌دانست چه شده است. جنازه بی‌سیم‌چی را از روی بدن ستوان مشهدی کنار گذاشتیم و آن ستوان فقط خدا را شکر می‌کرد که هنوز سالم و زنده است.

بی‌سیم به علت اصابت گلوله از بین رفته بود و داود و نقوی و بچه‌های اطلاعات وقتی دیدند ارتباط ما قطع شده، فکر کردند در اثر انفجار گلوله توپخانه یا تانک من و بی‌سیم‌چی هر دو شهید شده‌ایم. لیکن حکمت خداوند برای ادامه عملیات و جلوگیری از پایین آمدن روحیه نیروها، باعث شد من در سلامت باشم.

من فوراً بی‌سیم‌چی دوم را که چند متر دورتر بود احضار کردم و گفتم فوراً با اطاق عملیات تماس بگیر. وقتی من موضوع قطع ارتباط و سلامتی خود را اعلام کردم این پیام نیز مانند تصرف هدف باعث شادی آن‌ها شد.

برابر طرح عملیاتی قرار بود یک یگان پیاده با بیل و کلنگ و گونی و حتی پلیت و تراورس دیگر تجهیزات جایگزین نیروهای تکاور در روی هدف بشود و ضمن کندن کانال‌های بیشتر و سنگرهای جدید، به سربازان تکاور که

حداقل ۴۸ ساعت استراحت نکرده بودند اجازه بدهد تعدادی در سنگرهای استراحت دشمن استراحت کنند و بقیه نیز به جنگ ادامه دهند.

### ۷- دفع پاتک دشمن

دقیقاً ساعت ۰۹۰۰ صبح به علت بالا آمدن آفتاب و گرم شدن هوا، ما از بین رفت و که اولین پاتک دشمن شروع شد. ما به سربازان آموزش داده بودیم، چون در داخل کانال‌های پشت سنگرهای خط مقدم دشمن قرار دارید و زمان کافی هم برای ایجاد جان‌پناه در جلوی کانال‌ها را ندارید، در صورت پاتک و حمله زمینی دشمن، به صورت نیروی انسانی و پیاده سعی کنید فقط لوله‌های تفنگ را روی لبه کانال بطرف دشمن بگیرید و رگباری تیراندازی کنید و سر خود را از کانال یا سنگر تا زمانی که دشمن به شدت تیراندازی می‌کند بالا نیاورید. زمانی که تیراندازی دشمن کم شد، خیلی با احتیاط و از لبه کلاه آهنی جلو را نگاه کنید و سریع سر خود را پایین بکشید. نکته بسیار جالب از انضباط و آموزش نیروهای عراقی این بود که پاتک آن‌ها بصورت پیاده و در خط دشتبان و در گروه‌های ۴۰ تا ۵۰ نفره بودند، سربازان عراقی کلاه آهنی به سر نداشتند و فقط یک کلاشینکف داشتند و بصورت هجومی (در این حالت تفنگ زیر بغل سرباز و لوله آن بطرف جلو و یک دست سرباز روی ماشه و یک دست زیر لوله تفنگ قرار دارد.) بطرف نیروهای ما که در داخل کانال مستقر بودند می‌آمدند در روی لباس‌هایشان یک جلیقه پوشیده بودند که در داخل جیب‌های آن خشاب‌های کلاشینکف حداقل ۴ خشاب ۳۰ تیری وجود داشت و آن‌ها اصلاً ترس نداشتند و بصورت تمام قد ایستاده و با

تیراندازی رگباری بطرف سربازان می‌آمدند و سربازان ما فقط سعی می‌کردند بدون بلند شدن یا بالا آوردن سر از داخل کانال فقط بصورت رگباری بطرف آن‌ها تیراندازی کنند. من هر چند لحظه برای کنترل منطقه به جلو نگاه می‌کردم و می‌دیدم که تعدادی از سربازان عراقی در اثر تیراندازی سربازان ما روی زمین می‌افتادند، حالا چه زخمی و چه کشته توسط بقیه سربازان عراقی زیر بغل آن‌ها را گرفته و در پوشش تیراندازی تیم‌های دیگر به عقب برده می‌شدند. پس از ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت یک گروه دیگر مجدداً پاتک خود را به همان صورت شروع می‌کردند.

تا ساعت ۱۲۰۰ ظهر چند پاتک توسط نیروهای عراقی انجام شد که با آتش شدید نیروهای تکاور دفع شد. ما متوجه شدیم دشمن با استفاده از مه غلیظ صبحگاهی مجدداً روی رودخانه دویرج پل زده و نیروهای پاتک‌کننده از آن طرف رودخانه سازمان‌دهی می‌شدند و پس از عبور از روی رودخانه، پاتک می‌کردند، لذا به داود اطلاع دادم دشمن مجدداً در روی رودخانه دویرج پل زده و از آن طرف رودخانه نیروهای پاتک‌کننده را می‌فرستد. داود فوراً دستور اجرای آتش پشتیبانی را صادر کرد و آتش‌ها به خوبی اجرا شد، ولی چون محل پل بطور دقیق مشخص نبود، نمی‌دانستیم پل روی رودخانه از بین رفته یا نه. لیکن عبور از رودخانه بصورت پراکنده بود. نیروهای تأمینی جلو گزارش دادند که: به علت تیراندازی توپخانه پل از بین رفته و دشمن با استفاده از کابل و طناب نفرات و تجهیزات خود را از رودخانه عبور می‌دهد و پس از تجمع در ساحل رودخانه، پیشروی خود را انجام می‌دهد.

پس از تقریباً یک ساعت مجدداً پاتک‌های دشمن افزایش یافت و این موضوع نشان می‌داد سرعت انتقال نیروی دشمن زیاد شده و احتمالاً دشمن توانسته پل روی رودخانه را برقرار نماید. ساعت ۱ بعدازظهر بود. مه کاملاً تمام شده بود و دید بسیار عالی بود و به همین دلیل دشمن یک گردان تانک را در روی ارتفاع مقابل هدف در آن طرف رودخانه مستقر کرد و باتوجه به دیده‌بانی خوب آتش‌باری خود را با تانک و توپخانه شروع کرد. تیراندازی دشمن به قدری شدید و حجیم بود که سربازان ما نمی‌توانستند به راحتی سر خود را از کانال‌ها و سنگرها بیرون بیاورند و دشمن هم نیروی پیاده خود را از رودخانه عبور داده تا خط و سنگرهای از دست داده خود را بازپس بگیرند. وقتی نیروهای پیاده پاتک‌کننده دشمن نزدیک خط کانال‌ها و سنگرهای تکاوران ما قرار می‌گرفتند آتش توپخانه و تانک دشمن قطع یا بلند می‌شد و پشت سر ما را می‌زد که همین باعث شده بود که تلفات ما در پشت هدف بیشتر از روی هدف گردد متأسفانه به علت شدت تیراندازی‌ها و افزایش پاتک‌ها و از بین رفتن هوای مه‌آلود امکان اعزام یگان پیاده‌ای که قرار بود جایگزین گردان تکاور در روی هدف بشود مقدور نبود.

تکاوران به محض قطع تیراندازی یا بلند شدن تیراندازی سلاح‌های سنگین دشمن متوجه می‌شدند که نیروهای پیاده دشمن برای پاتک نزدیک شده‌اند و بلافاصله سر تفنگ‌ها و تیربارها را از کانال بیرون می‌گذاشتند و بصورت رگباری تیراندازی می‌کردند و دشمن با کشته و مجروح شدن تعدادی از نفرات خود، عقب‌نشینی می‌کرد.

توپخانه‌های نیروهای خودی با توجه به ثبت تیرهای قبلی با حجم گسترده‌ای تیراندازی می‌کردند تا جلوی فشار و تیراندازی دشمن را بگیرند. لیکن به علت موقعیت ویژه و تقریباً استراتژیک هدف، دشمن ضمن وارد عمل کردن نیروهای احتیاط از سایر یگان‌های دیگر خواسته بود تا سریعاً خود را به منطقه درگیری برسانند (البته این اطلاعات از طریق پست‌های شنود اطلاعاتی که در منطقه مستقر بودند به داود و سپس به من اطلاع داده می‌شد)

داود از حسین می‌خواست لحظه به لحظه وضعیت نیروهای خودی و چگونگی پاتک نیروهای دشمن را گزارش کنم. وقتی متوجه شد که دشمن دیوانه‌وار در حال تیراندازی در سطح منطقه است به من اعلام کرد باتوجه به وضعیت پیش‌آمده گردان تکاور باید مثل یک گردان پیاده هدف را نگهداری کند. داود در این فکر بود که چه تصمیمی باید بگیرد. آیا صحیح بود به مأموریت گردان تکاور خاتمه دهد؟ چون مأموریت اصلی گردان تکاور که یک گشتی رزمی بود فقط ضربه زدن به دشمن و جمع‌آوری اطلاعات برای اجرای یک عملیات کلاسیک در منطقه وسیع‌تری بود. در شرایط مناسب یک یگان پیاده دیگر باید جایگزین گشتی رزمی می‌گردید. لیکن به دلیل حجم زیاد آتش دشمن گردان پیاده جایگزین در منطقه عملیات زمین‌گیر شده و به پای کار آوردن یگان جایگزین در آن شرایط علاوه بر زمان‌گیر بودن، تلفات را افزایش می‌داد و با توجه به وسعت منطقه عملیات فعلی که حدود ۳۰ کیلومتر مربع بود لازم بود یک تصمیم صحیح و منطقی گرفته شود.



پایان دادن به مأموریت گردان تکاور در روز و زیر آتش دقیق و روبه افزایش دشمن به هیچ عنوان صلاح نبود. چون از همه طرف آتش سلاح‌های سنگین و کالیبر کوچک دشمن بر روی سر گردان تکاور در روی منطقه هدف ریخته می‌شد و سربازان ما محکم در کانال‌ها و سنگرهای دشمن مقاومت می‌کردند.

پاتک‌های دشمن در بعدازظهر با نفرات بیشتری از نیروهای پیاده و آتش‌های توپخانه و تانک‌ها رو به افزایش بود و نیروهای خودی با توجه به دستور مقاومت و دفاع از هدف ایثارگرانه و با خوشحالی بطرف دشمن پیاده که برای تصرف هدف می‌آمد تیراندازی می‌کردند.

آخرین پاتک دشمن نیز دفع شد. ولی دیده‌بان‌ها گزارش دادند ستون‌های پیاده و سواره دشمن بطرف منطقه هدف سرازیر شده‌اند. با همین اطلاعات، توپخانه‌های خودی آن‌ها را در دورترین نقطه زیر آتش گرفتند. دیده‌بان‌ها از تلفات نیروها و توقف تانک‌ها و خودروهای دشمن گزارش می‌دادند. برابر اطلاعات دریافتی، یک لشکر در حال رسیدن به منطقه عملیات بود. تیپ ۸۶ کماندو منهدم شده بود و تیپ‌های ۵۱ و ۶۶ ارتش عراق نیز سعی داشتند مجدداً هدف را تصرف کنند. ساعت ۵ بعدازظهر بود. پاتک مجدد دشمن در حال شکل‌گیری بود که دیده‌بان‌های خودی با هدایت آتش توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای سنگین شروع به تیراندازی کردند و نیروهای دشمن را منهدم و متفرق می‌کردند و تیربارها و تفنگ‌های نیروهای تکاور از داخل کانال‌های، دشمن را مثل برگ خزان روی زمین می‌ریختند. تعداد

زیادی از آن‌ها در داخل میدان مین پشت هدف افتاده بودند، تعداد زیادی در داخل رودخانه غرق شده بودند که جنازه آن‌ها چند کیلومتر پایین‌تر توسط نیروهای گشتی خودی مشاهده و به لشکر اطلاع داده شده بود.

هوا رفته رفته تاریک می‌شد. نیروهای گردان تکاور حدود ۱۱ ساعت بود که بیشتر از مدت طراحی شده روی هدف مانده بودند و با توجه به ویژگی‌ها و مقاومت جسمانی که داشتند به خوبی از هدف نگهداری کردند و تلفات سنگینی به دشمن وارد می‌کردند. لیکن همان‌طور که گفتم هرچه بطرف تاریکی و شب می‌رفتیم، حجم آتش خودی کمتر می‌شد و حجم آتش دشمن، بویژه خمپاره‌اندازهای منور دشمن بیشتر، و این باعث نگرانی من و داود شده بود. با توجه به این‌که دشمن کاملاً راه‌های ورود به هدف را می‌شناخت، این احتمال وجود داشت آن‌ها با استفاده از تاریکی شب و با جنگ تن به تن ضمن بازپس‌گیری هدف کلیه نیروهای ما را در روی هدف شهید یا اسیر نمایند.

ساعت ۱۸۳۰ بود که ناگهان پیامی مخابره شد که همه فرماندهان و مسئولان را به تعجب واداشت!! آن پیام این بود که «ستوان قهوه‌چی افسری که در راه عقیده و ایمانش و در راه عظمت اسلام و سربلندی جمهوری اسلامی ایران شجاعانه جنگید و هدف اصلی را تصرف کرد در خون گرمش در غلطید و به ملکوت اعلی پیوست». او افسری بود که در قلب هدف با کمک نیروهایش، چندین پاتک دشمن را دفع کرد، درود بر پدر و مادر و تمامی خانواده‌اش که چنین فرزند و افسری شجاع را تحویل جامعه دادند.

با شهادت قهوه‌چی، داود از من سوال کرد آیا کسی را داری که فرماندهی نیروهای قهوه‌چی را به عهده بگیرد و من گفتم جبار پس از این که اسرا را تحویل نقوی داد و نیروهای خود را سامان‌دهی کرد، مجدداً برای کمک پیش من آمده که پس از شهادت قهوه‌چی به او ابلاغ کردم به عنوان فرمانده مسئولیت نیروهای تحت امر شهید قهوه‌چی را به عهده بگیرد و ایشان به سرعت خود را به بی‌سیم‌چی شهید قهوه‌چی رساند و من هم در سیستم شبکه گروهان قهوه‌چی، ضمن اعلام شهادت ستوان قهوه‌چی به فرماندهان دسته ابلاغ کردم از این لحظه ستوان جباری به عنوان فرمانده گروهان جانشین شهید قهوه‌چی شده است.

داود خوشحال شد که شهادت قهوه‌چی باعث متزلزل شدن نیروهای تحت امر او نخواهد شد و ضمن تشکر گفت خیالم راحت شد. تیم‌های امدادی جنازه شهید قهوه‌چی را به جای امنی بردند تا در موقع مناسب به عقب تخلیه شود.



## بخش چهارم

### خاتمه مأموریت

#### ۱-مراجعت

داود پس از هماهنگی با قرارگاه مقدم ارتش در جنوب، به من اعلام کرد با توجه به اجرای موفقیت‌آمیز و درخشان گشتی رزمی تکاوران لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه مشهد و گرفتن اسرا و غنائم بسیار و کسب اطلاعات بسیار خوب از گسترش نیروهای دشمن و زمان رسیدن نیروهای پشتیبان دشمن، مأموریت گردان تکاور خاتمه یافته و باید به عقب و مواضع اولیه برگردد.

این خبر برای من و فرماندهان گروهان بسیار ناراحت‌کننده بود. زیرا برای تصرف این هدف چه سختی‌ها را تحمل کردیم و چه شب‌ها و روزهایی را نخواهیدیم. ما حاضر بودیم به هر طریق تا آخرین قطره خون روی هدف بایستیم تا ضمن رسیدن نیروهای تقویتی، شبانه نسبت به احداث جاده و به پای کار آوردن سلاح‌های سنگین اقدام شود. لیکن لشکر (داود) ضمن تقدیر از احساس مسئولیت و غیرت نیروهای گردان تکاور در روی هدف، به من ابلاغ کرد حسین با تدبیر خودت یگان‌های مستقر در روی هدف را به عقب بیاور، بطوری که خود شما آخرین نفر نیروها باشید. داود اضافه کرد دستور داده شده که توپخانه لشکر و توپخانه لشکر ۱۶ یگان هم‌جوار، عقب آمدن گردان تکاور را پوشش دهد.

برابر این دستور، من باید طوری نیروها را به عقب می‌بردم که ضمن حفظ روحیه و قدرت جنگیدن آن‌ها و با توجه به معبرهای موجود در میدان مین دشمن که در جلوی هدف بود و جلوگیری از تداخل نیروها در هنگام عقب‌نشینی، هر گروهان از همان معبری که وارد هدف شده و نوار نصب شده به عقب برگردد و شهدا و مجروحان را نیز با خودشان به عقب بیاورند، فرماندهان گروهان در جلو و نفرات به ستون یک در پشت سر او و تفنگ‌ها را بصورت هجومی در دست بگیرند تا در صورت برخورد با دشمن یا تیراندازی دشمن آن‌ها نیز بطرف دشمن تیراندازی کنند.

از فرماندهان گروهان خواستم لحظه به لحظه وضعیت را گزارش کنند و ضمن حمل مجروحان سعی کنند جنازه شهدا را از روی هدف و میدان مین دشمن بیرون ببرند و در خارج از میدان مین در داخل شیارها بگذارند تا در زمان و فرصت مناسب به منطقه خودی تخلیه شوند.

ساعت ۸ شب بود و هوا کاملاً تاریک شده بود و فقط گلوله‌های منور خمپاره‌اندازها و توپخانه دشمن منطقه را روشن می‌کرد. وقتی گاهی اوقات این تیراندازی‌ها کم می‌شد، من احساس می‌کردم دشمن با استفاده از تاریکی در حال نزدیک کردن نیروهای پیاده‌اش برای تصرف هدف است. به همین لحاظ به فرماندهان گروهان دستور دادم با گماردن عناصری در روی هدف برای حفظ تماس و پوشش عقب‌نشینی و ادامه تیراندازی به سمت دشمن، به آهستگی سنگرهای دشمن را تخلیه کنید و از طریق معبرهایی که وارد شده‌اید از منطقه خارج شوید.

گروهان‌های ۱ و ۳ که در طرفین ما بودند پس از دستور با رعایت تأمین به آهستگی سنگرهای دشمن را تخلیه و از طریق کانال‌ها خود را به معبرهای مشخص شده رساندند و معاونین گروهان که در آخر هر گروهان بودند در بی-سیم می‌گفتند ما عراقی‌ها را می‌بینیم که پس از خروج ما از سنگرها وارد سنگر می‌شوند و بطرف ما تیراندازی می‌کنند.

من که با گروهان قهوه‌چی در روی هدف وسط (کله خریزه‌ای) بودیم، پس از ورود گروهان‌های ۱ و ۳ تکاور به داخل میدان مین دشمن، ضمن برقراری تأمین آن‌ها آن قدری صبر کردیم تا هر دو گروهان سمت راست و چپ از میدان مین دشمن خارج شوند.

پس از حدود یک ساعت فرماندهان هر دو گروهان اعلام کردند ما با حداقل تلفات از میدان مین خارج شدیم و بطرف شیارها در حرکت هستیم.

من به جبار گفتم خودت با دو نفر از نیروهای دسته شناسایی در جلوی گروهان شهید قهوه‌چی وارد معبر می‌شوی و من هم در عقب گروهان، تأمین را برقرار کنم.

نیروهای گروهان شهید قهوه‌چی با حمل جنازه شهدا و مجروحان بر روی برانکارد و یا دوش سربازان قوی هیکل وارد میدان مین دشمن شدند، تیراندازی به شدت ادامه داشت، بطوری که در بعضی اوقات فاصله نیروهای عراقی کمتر از چند متر می‌شد و هرکس سریع‌تر بود هدف را از بین می‌برد. در این فاصله هر وقت دشمن منطقه را روشن می‌کرد بلافاصله سربازان روی زمین می‌نشستند.

حدود نیم ساعت گذشته بود و هنوز من روی هدف بودم و واقعاً در آن تاریکی می‌دیدم که اشباح سیاه بلافاصله بعد از ترک سنگرها توسط نیروهای تکاور در آن مستقر می‌شدند. در داخل کانال‌ها بطرف ما می‌آمدند که پس از تیراندازی بعد از چند دقیقه مجدداً دنبال ما در حرکت بودند. ناگهان صدای فریادی از سر ستون گروهان قهوه‌چی که جبار در آنجا بود به گوش رسید و جبار گفت اینجا هیچ‌گونه نواری در داخل میدان مین دیده نمی‌شود و دو نفر سرباز سر ستون روی مین رفته‌اند. به جبار گفتم فوراً خودت و یک درجه‌دار با سرنیزه سیخک بزنی و جلو بروی تا مجدداً معبر را پیدا کنی و از میدان مین دشمن خارج شوی و معطل نکنی. چون عراقی‌ها در فاصله ۵۰ متری ما هستند و ممکن است همگی شهید و یا اسیر شویم.

من و بقیه نیروها هنوز روی هدف وسط بودیم و به اطراف و عقب تیراندازی می‌کردیم تا نیروهای عراقی به ما نزدیک نشوند و جبار پس از حدود یک ربع سیخک زدن در میدان مین اعلام کرد مجدداً نوار را پیدا کردیم و وارد معبر شدیم و من گفتم سریعاً با احتیاط نیروها را از میدان مین خارج کن. پس از خروج یگان‌ها از میدان مین دستور عقب‌نشینی نیروهای باقیمانده در تماس را به آن‌ها ابلاغ کردم و همراه خود با احتیاط به عقب مراجعت کردیم و خود را به داخل شیارهای جلوی هدف رساندیم و از آنجا باتوجه به مسیرهایی که قبلاً علامت‌گذاری کرده بودیم، خود را به پشت میدان مین خودی و سپس به پشت خط مقدم نیروهای ایرانی رساندیم. پس



از خروج ما به پشت خط پدافندی خودی نیروهای مستقر بر روی خط کمربند آتش نیز به ترتیب به پشت خط پدافندی مراجعت کردند.

ساعت ۱۱ شب بود، در پشت خط نیروها برابر برنامه زمان‌بندی قبلی هر گروه به محض رسیدن به پشت خط خودی توسط معاون گردان (نقوی) بازدید و آمار گرفتن گروه‌سوار کامیون‌های بنز شدند. به منظور رعایت اصول تأمینی با چراغ خاموش بطرف پایگاه برمی‌گشتند.

در این فاصله شنیدن حرف‌هایی که سربازان یا فرماندهان از اجرای عملیات می‌گفتند به قدری زیبا و هیجان‌انگیز بود که اگر می‌دانستم باید یک روز خاطرات عملیات دیوار مرگ را بنویسیم، حتماً تمام سربازان، درجه‌داران و افسران را در یک‌جا جمع می‌کردم و می‌گفتم هرکس هرچه دیده و هر کاری کرده و هر پیشنهادی دارد روی یک کاغذ بنویسد یا به دوستش بگوید برایش بنویسد و مسلم بدانید شاید حجم آن ده برابر می‌شد. ولی درگیری‌های خدمتی، بازدیدها، حضور مسئولان مختلف و گزارشگران رسانه‌ها به‌گونه‌ای بود که فرصت این کار را پیدا نکردم و حتی حالا هم هرکدام از آن عزیزان را که در این عملیات غرورآفرین شرکت داشتند را بینم و یا بدانم کجا هستند پیدا می‌کنم و دست آن‌ها را می‌بوسم، چون این مملکت به آن‌ها نیاز دارد.

در اینجا فقط چند مطلب را که خودم از چند نفر از نیروها که نزدیک من بودند و منتظر رسیدن کامیون‌ها بودند برایتان می‌گویم. یکی از افسران به نام کاتب تعریف می‌کرد: من در شرایطی بودم که سه نفر از سربازان عراقی

را به دست خودم از پا درآوردم و با یکی از آن‌ها جنگ تن به تن کردم و او را زمین زدم و با نارنجک او را به درک واصل کردم.

یکی از سربازان می‌گفت من به تنهایی چندین گلوله آر.پی.جی ۷ شلیک کردم و تعداد زیادی از افراد دشمن را شخصاً از بین بردم، واقعاً راست می‌گفت. چون من دیدم از گوش سمت راست او خون می‌آید و روی گردن او خشک شده است.

ستوان آقایی می‌گفت عوامل پیروزی، شناسایی دقیق، طرح‌ریزی با رعایت کلیه اصول نظامی، رعایت اصل غافلگیری و حضور نزدیک حسین و داود در بین نیروها بود که روحیه ما را برای اجرای مأموریت تقویت می‌کرد.

ساعت ۱۲ شب آخرین گروه هم سوار کامیون‌ها شدند و بطرف پایگاه اولیه در نزدیکی کوه میشداغ حرکت کردند و جالب بود با آن خستگی و پشت سر گذاشتن آن شرایط سخت، سربازان در راه برگشت سرود پیروزی می‌خواندند و صدای تکبیر و صلوات آن‌ها باعث شادی نیروهای خط مقدم خودی شده بود. چون آن‌ها می‌دانستند چه اتفاقی افتاده و این‌ها که در حال ترک منطقه هستند چه کسانی هستند و شعار «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست» تا اردوگاه استراحت تکاوران قطع نشد. ساعت ۲/۵ شب بود که آخرین گروه‌ها وارد اردوگاه شدند و من پس از سه روز خستگی و بی‌خوابی از داود خداحافظی کردم و وارد اطاق خودم شدم و همان‌طور با لباس روی زمین افتاده و خوابم برد که ناگهان ساعت ۰۶۰۰ صبح دژبان مرا صدا کرد و گفت فرماندهی محترم لشکر می‌خواهند تلفنی با شما صحبت

کند. بلافاصله گوشی را گرفتم و گفتم امر بفرمایید و ایشان ضمن تبریک این پیروزی بزرگ، فرمودند خبرنگاران، عکاسان و رادیو تلویزیون صدا و سیما می‌خواهند برای مصاحبه و فیلمبرداری به گردان بیایند و شما ساعت ۰۸۰۰ صبح در میدان صبحگاه با لباس‌های مرتب و تجهیزات کامل آماده بازدید باشید. بلافاصله دستور به گروهان‌ها ابلاغ شد و از آن‌ها خواسته شد آمار دقیق عملیات از نظر شهدا، مجروحان، اسرا، غنائم را تهیه و رأس ساعت ۰۷۳۰ دقیقه با لباس تکاور نو و تجهیزات کامل در میدان صبحگاه برای بازدید فرماندهان، خبرنگاران و صدا و سیما حاضر باشند.

## ۲- گزارش نهائی

گردان تکاور با لباس‌های نو و مرتب و کلیه تجهیزات برابر سازمان رأس ساعت ۰۷۳۰ در میدان صبحگاه گردان حاضر شدند و رؤسای ارکان (رکن ۱ و ۲ و ۳ و ۴) شروع به بازدید گروهان‌ها و گرفتن آمار و اطلاعات دقیق مربوط به خود شدند و تا ساعت ۰۸۰۰ صبح کلیه اطلاعات جمع‌آوری شده در یک لیست کلی به من تحویل داده شد. خبرنگاران، عکاسان و ماشین صدا و سیمای مرکز خوزستان همگی در پشت جایگاه حاضر بودند. رأس ساعت ۰۸۰۰ صبح فرمانده محترم قرارگاه جنوب نزاجا، فرمانده محترم لشکر، ریاست محترم عقیدتی - سیاسی لشکر و هیئت همراه وارد میدان صبحگاه گردان تکاور شدند.

به عنوان فرمانده میدان گزارش نظامی دادم که گردان تکاور لشکر ثامن‌الائمه مشهد با دادن ۲ شهید و ۱۵ مجروح، عملیات دیوار مرگ را با موفقیت انجام داد و پس از انهدام پاسدار رزمی تیپ ۸۶ کماندو و وارد کردن تلفات سنگینی به تیپ‌های ۵۱ و ۶۶ پیاده دشمن و گرفتن اسیر و غنائم بنا به دستور هدف را ترک و به محل استقرار خود مراجعت و اکنون آماده بازدید می‌باشد.

صدای من در بلندگوهای مستقر در میدان صبحگاه پخش می‌شد و وقتی گزارش پایان یافت ناگهان صدای تکبیر گردان تکاور زمین منطقه را لرزاند. فرماندهان و مسئولین پس از گزارش، بنده و دیگر رزمندگان حاضر در میدان را با خوشحالی در آغوش می‌گرفتند و ضمن تبریک و خسته نباشید از سربازان، درجه‌داران و افسران سوالاتی می‌کردند و اطلاعات خود را تکمیل و با دادن هدایا آن‌ها را مورد تفقد قرار می‌دادند.

من در کنار فرمانده محترم لشکر بودم که ایشان از یکی از فرماندهان گروهان سوال فرمودند در هنگام عملیات چه دیدید و چه وضعیتی داشتید؟ او پاسخ داد دقیقاً همان شناسایی‌ها و همان تمرینات روی زمین مشابه در روی زمین و هدف وجود داشت و هیچ تفاوتی با کروکی قبل از عملیات نداشت.

چون همان‌طور که قبلاً گفته شد داود ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات گستی رزمی تمام فرماندهان گردان تا رده دسته را به دیدگاه حسین در خط

خاتمه مأموریت / ۱۰۱

مقدم برده بود و از آن‌ها خواسته بود ضمن تشریح کاری که می‌خواهند بکنند هدف‌هایشان را نیز نشان بدهند و مسیر حرکت خود را در روی زمین با دوربین نشان دهند و وقتی مطمئن شد که آن‌ها مأموریت را کاملاً درک کرده و هدف را دقیقاً می‌شناسند، تصمیم به اجرای عملیات گرفت.

### ۳- تقدیر از رزمندگان تکاور

رادیو تلویزیون مرکز خوزستان پس از فیلمبرداری و مصاحبه با سربازان، درجه‌داران و افسران و مصاحبه اختصاصی با فرمانده گردان (سرهنگ ۲ حسین انصاری) ساعت ۲ بعدازظهر همان روز در سراسر ایران این عملیات غرورآفرین را که پس از مدت‌ها سکوت جبهه را شکسته بود به زیبایی به نمایش گذاشت و تا مدت‌ها رسانه‌ها، مصاحبه‌ها و تصاویر گردان تکاور را چاپ می‌کردند.

بازدید گردان تکاور تا ساعت ۱۰۰۰ صبح ادامه داشت. در ساعت ۱۰ ابتدا فرمانده محترم لشکر با بیان خلاصه‌ای از مأموریت، طرح‌ریزی، شناسایی، آموزش، روحیه، تجهیزات و چگونگی اجرای عملیات، بویژه برای اطلاع خبرنگاران و تاریخ‌نویسان از عملکرد شجاعانه و جسورانه تک‌تک افراد گردان تکاور به‌ویژه شهید قهوه‌چی و فرمانده گردان تکاور که در لحظه بحرانی نقش فرماندهی و تصمیم‌نهایی را چگونه و به چه زیبایی به نمایش گذاشت تقدیر کرد و فرمودند درخصوص پاداش کلیه نفرات گردان در کمیسیونی که با حضور مسئولان ذی‌ربط در لشکر تشکیل می‌شود تصمیم‌گیری خواهد شد. پس از ایشان ریاست محترم عقیدتی - سیاسی

لشکر ۷۷ مشهد پشت تریبون رفتند و فرمودند خداوند کسانی که در راهش می‌جنگند پیروزی می‌دهد و بایستی در راه پیروزی ثابت قدم باشیم و تلاش کنیم از امکانات، عقل و خرد خود به‌خوبی بهره‌گیری کنیم و آن وقت به خدا توکل کنیم. «ان تنصر الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و سپس اضافه کرد خداوند آن‌هایی را که در راهش می‌جنگند دوست دارد و به آن‌ها کمک می‌کند و ضمن بیان کمک‌هایی که عقیدتی - سیاسی در راه ارتقاء روحیه و سلامتی جسم سربازان و نیروها داشت از تعهد و شجاعت سربازان رشید اسلام قدردانی کرد.

پس از سخنان ریاست محترم عقیدتی - سیاسی لشکر، فرمانده محترم لشکر اجازه فرمودند، گردان برای استراحت و تحویل تجهیزات به سنگرها و چادرها بروند و من در معیت ایشان و دیگر مسئولان به لشکر رفتم تا پس از هماهنگی‌های لازم در خصوص چگونگی اعزام به مرخصی سربازان تصمیم‌گیری شود.

در کمیسیونی که در سطح لشکر تشکیل شد، مقرر گردید ابتدا ۵۰٪ گردان به مدت ۱۰ روز و ۵۰٪ بعدی پس از مراجعت آن‌ها به مدت ۱۰ روز به مرخصی اعزام شوند. علت آن، رعایت اقدامات تأمینی بود و این‌که احتمال نفوذ و یا اقدام منافقین در سطح منطقه و لشکر وجود داشت.

در خصوص تقدیر از فرماندهان و مسئولانی که در این عملیات عملکرد خوبی داشتند، کمیسیونی با حضور فرمانده محترم لشکر، ریاست محترم عقیدتی - سیاسی لشکر و دیگر مسئولان و بنده تشکیل شد و از کسانی که

خاتمه مأموریت / ۱۰۳

در این عملیات خالصانه و متعهدانه تلاش کرده و اهداف خود را تصرف و تأمین نموده بودند به شایستگی قدردانی و برای آن‌ها ارشدیت و حتی درجه درخواست گردید. فقط به یکی از فرماندهان که در ورود به میدان مین تعلق کرده بود، علاوه بر عذرخواهی از کلیه فرماندهان و مسئولان در سطح گردان، به بهانه پیروزی بسیار خوب گردان تکاور تذکر شفاهی داده شد.

#### ۴- سخن پایانی

شیرمردان گردان تکاور با اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت تصرف دیوار مرگ علاوه بر تغییر در روحیه خود، باعث موجی از افتخارات و غرور در نیروهای لشکر ۷۷ ثامن‌الائمه مشهد شدند و عملاً نشان دادند که با حفظ آمادگی رزمی و با بهره‌گیری از تجارب فرماندهان و مسئولان، پیروزی نهایی را برای امت شهیدپرور به ارمغان خواهند آورد و می‌توانند برای ارتش جمهوری اسلامی ایران و لشکر ۷۷ مشهد که همیشه در پناه و سایه امام رضا (ع) می‌باشد پیروزی و افتخار کسب کنند.

موفقیت عملیات دیوار مرگ برای نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارزش فوق‌العاده‌ای داشت. زیرا گردان‌های تکاور سایر لشکرهای نزا نیز با دیدن و شنیدن اخبار موفقیت گردان تکاور ۷۷۰ مشهد روحیه خوبی گرفتند و نزا با طراحی چند عملیات گشتی رزمی آن‌ها را مورد آزمایش و محک جدی قرار داد. نیروی زمینی پس از چند ماه، گردان‌های تکاور لشکرهای مستقر در قرارگاه‌های جنوب، غرب، شمال‌غرب را در قالب تیپ‌های تکاور در هر قرارگاه، یک تیپ سازماندهی و به عنوان مشت آهنین

نذاجا در سازمان رزم قرارگاه‌ها منظور کرد. بنده در اجرای اوامر فرماندهی محترم وقت نذاجا جناب سرهنگ حسین حسنی‌سعدی، معاون هماهنگ‌کننده فعلی ستاد کل نیروهای مسلح با درجه سرلشکری، به عنوان فرمانده تیپ ۴۵ تکاور منصوب و در منطقه شوش استان خوزستان استقرار یافتیم که انشاءالله عملیات انجام شده با تیپ ۴۵ تکاور را در آینده تقدیم خواهیم کرد.

پایان



## نمایه

- آبادان، ۱۷  
آقای: ستوان، ۹۸
- جباری: ستواندوم، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۶۲،  
۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۱
- امیر (امیری): ستواندوم، ۲۲، ۶۲،  
۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۹
- انصاری: حسین؛ سرهنگ ۲ پیاده،  
سرتیپ ۲، ۱، ۲، ۴، ۹، ۱۶، ۶۲،  
۱۰۱
- حمیدیه: پادگان، ۱۷
- دژکام، منوچهر؛ سرهنگ ۴۱  
دلیر: ستواندوم، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۷۳،  
۷۹
- دویرج، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۵،  
۳۷، ۶۵، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۶
- پارسا: ستواندوم، ۶۲، ۶۷، ۷۶، ۷۷
- تهران، ۱۵، ۱۷، ۶۰
- شوش، ۱۷، ۱۰۴  
شیراز، ۱۵

طریق القدس، ۱۸

مشهد، ۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴،

۳۰، ۶۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳

موسیان، ۱۷

میشداغ، ۱۰، ۲۱، ۲۸، ۳۸، ۳۹، ۴۶،

۴۸، ۹۸

میمک، ۱۸

فکه، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۴۸، ۵۶

قزاق: ستواندوم، ۶۲، ۶۷

قهوه‌چی: ستواندوم، ۶۲، ۷۴، ۹۰

۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱

نقوی: مهدی؛ سروان پیاده، ۳۸، ۶۲،

۷۰، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۷

نیکفرد: علی؛ سرهنگ پیاده،

۲، ۲، ۴، ۱۴، ۱۶، ۶۲

کارون، ۱۷





# Death Wall Passage

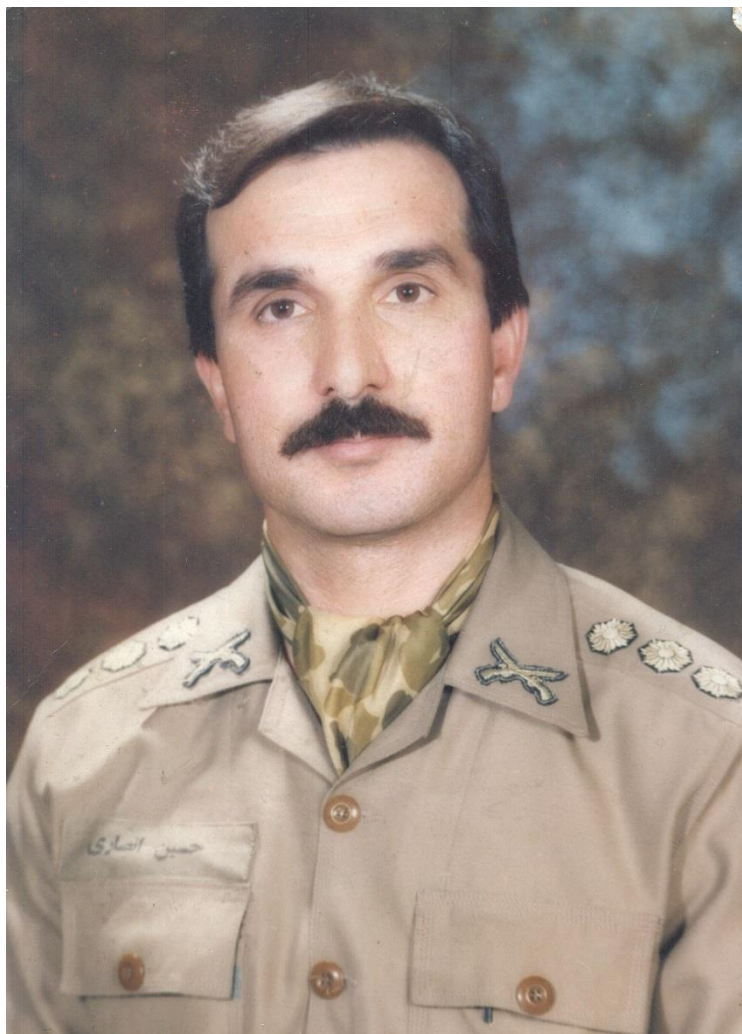
77 Div`s Takavar BN. Opration

Fakeh 30/9/1366

Autor:

2d Briqad Ansari - Hossain

تصاویر



حسین انصاری فرمانده گردان تکاور



ستواندوم سید ابوالفضل جباری موسوی



از راست: گروهیان وظیفه سید تقی رسولی، گروهیان شهید علی محمد شیرسوار، ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی، گروهیان وظیفه قربانعلی زعفرانیه، گروهیان وظیفه محمد کلانتری، سرباز اصغر ترابی، سرباز سید هادی قاسمیان



ستواندوم سید ابوالفضل جباری موسوی



از راست: گروهبان وظیفه محمد ابراهیم صالحی، ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی



از راست: گروهبان وظیفه محمد کلانتری، ستواندوم مجتبی جعفری، همافر نیروی هوایی علی قاسمی خلخالی، ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی، سرباز جمعه قلی یامچی



از راست: شهید ستوان میرزاختائی، ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی، ستواندوم مجتبی جعفری





از راست: ستوان محمد نجف‌زاده، گروهبان محمد بهرامی نیت،  
ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی



از راست: ستوان علی فضلی، ستوان محمد نجف‌زاده، ستوان سید ابوالفضل جباری، ستوان  
مرتضوی، ستوان شهید میرزاختائی، ستوان مجتبی جعفری، ستوان محمد پاکدامن، ستوان  
سید محمد محمدی جهرمی - سال ۱۳۶۴، منطقه فکه



از راست: سرباز محمد مجید رفیعی، ستوان سید ابوالفضل جباری - منطقه فکه



ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی - منطقه فکه



از راست: ستوان مجتبی جعفری، ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی، ستوان شکرالله  
بخت آزما، گروهیان وظیفه شعبانعلی بدیعی



ستوان سید ابوالفضل جباری موسوی - سنگر فرمانده گروهان فکه

